انقلابی ترین سخن ها

جلد دوم

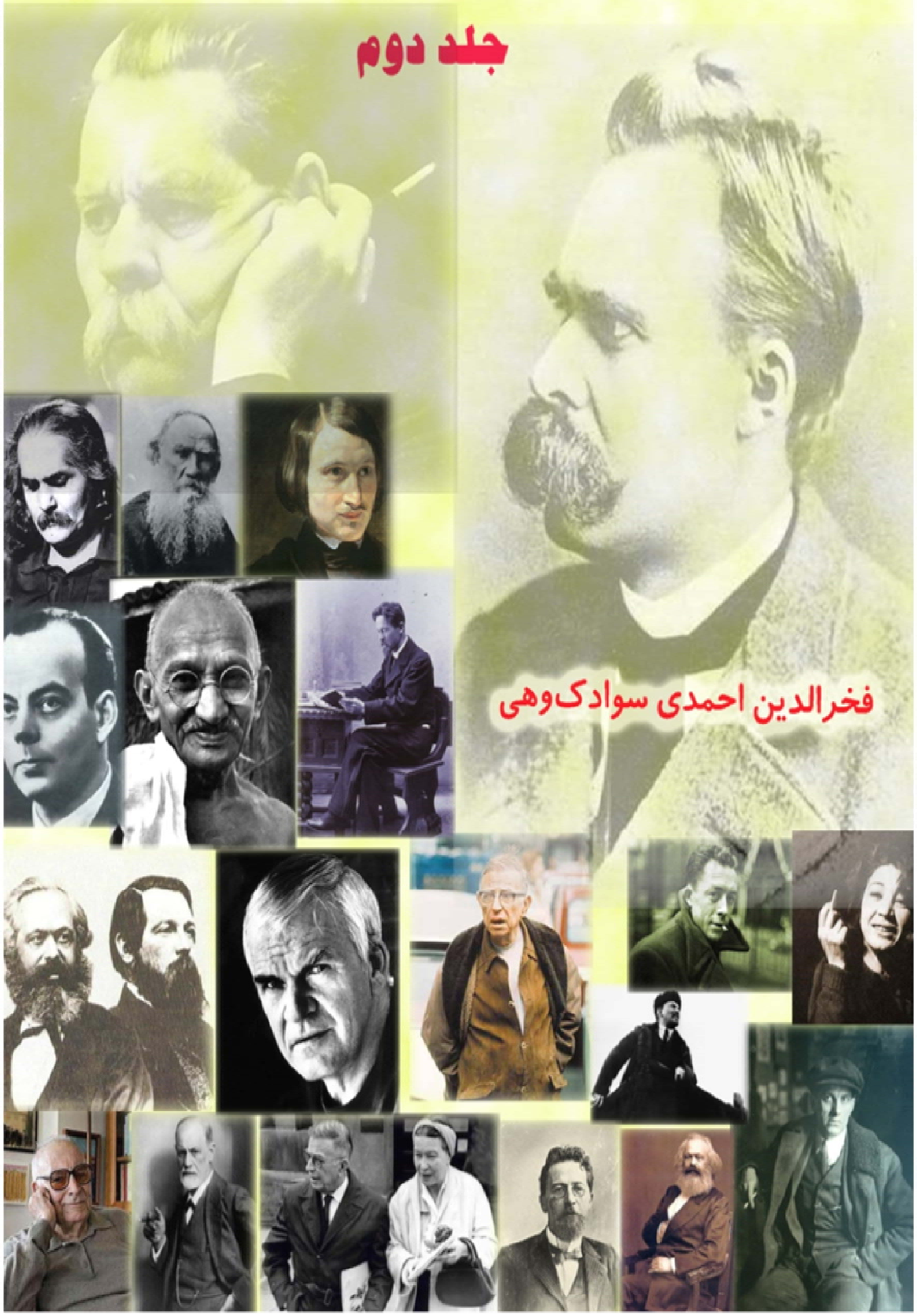

فخرالدین احمدی سوادک‌وهی

نام کتاب : انقلابی ترین سخن ها (جلد دوم)

گردآورنده:فخرالدین احمدی سوادکوهی

ناشر: مولف

سال :۱۳۹۱

سقراط

* به نیکان و بدان نیکی کن تا همه بیاموزند .
* دشمنان خود را با اخلاق نیکو رام سازید و نپسندید که در ساعات ذلت تنی چند از خفت و خواری شما خوشحال گردند .
* اصول اولیه اخلاق را این فضایل تشکیل داده اند :
* حکمت ، شجاعت ، اعتدال مزاج ، عدالت
*ادب و حکمت را شعار خود ساز تا بهترین اهل زمان شوی و به نیکان ملحق گردی
*به درگاه مردان با اراده ، خشم و غضب را راهی نیست .
*از سقراط پرسیدند : ازدواج خوب است یا بد ؟ گفت : در هر دو حال موجب پشیمانی است .

*در دوستی درنگ کن، اما وقتی دوست شدی ثابت قدم و پایدار باش

*دانش حقیقی این است که همه بدانیم که نادانیم

* زندگی بدون تحقیق و جستار ارزش زیستن ندارد

* آنگونه باش که می خواهی به نظر برسی

* باید بخوری تا زنده باشی، نه آنکه زنده باشی تا بخوری

* نمی توانم چیزی به دیگران بیاموزم؛ فقط می توانم وادارشان کنم که بیندیشند

*ازدواج کنید؛ به هر وسیله ای که می توانید؛ اگر زن خوب داشته باشید بسیار خوشبخت خواهید شد و اگر گرفتار زن بدی شوید؛ فیلسوف از آب در می آیید و این هر دوبرای هر مردی خوب است

*آن انسانی عاقل تر است که می داند عقلش کمتر است

*آن قدر بر مال دنیا حریص مباش که برای از دست دادنش اندوهناک شوی

* انتقام، دلیل سبکی عقل و پستی روح است

* اثر حکمت آنگاه در شخص حکیم پدیدار شود که خویشتن را حقیر و ناچیز شمارد

* هیچ گنجی به از هنر نیست و هیچ هنری بزرگوارتر از دانش نیست و هیچ پیرایه ای بهتر از شرم نیست وهیچ دشمنی بدتر از خوی بد نیست

* نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت، پاک کردن حافظه ی آن است

*داروی خشم، خاموشی است

*اندیشیدن به سرانجام هر کار باعث رستگاری است

* خدمت خود را بی آنکه برای پاداش باشد به مردم عرضه کنید و پاداش آن را در رضایت خاطر خویش بیابید

*ممکن ست مقداری زهر در کوزه ای ریخت و آن کوزه را شست و اثرات زهر را از بین برد، ولی چیزی را که در ذهنتان جای دارد، خوب یا بد، بر شما فرمانروایی خواهد کرد و هرگز از آن رهایی نتوانید یافت

*با پدر و مادرت چنان رفتار کن که از فرزندان خود توقع داری

*خشم و دشمنی را به درگاه مردان با اراده راهی نیست

* یک زندگی مطالعه نشده، ارزش زیستن ندارد

* زندگی کوتاه است و فانی، اما هنر طولانی و ماندگار

* جامعه زمانی حکمت و سعادت می یابد که مطالعه، کار روزانه اش باشد

* از مرگ نترسید، زیرا تلخی آن به دلیل ترس از آن است

* فردی که در امری بزرگ جان می سپارد، مثل کسی است که تازه زخم برداشته و در گرمی گیر و دار، جراحت خویشتن را احساس نمی کند. پس کسانی که همت خود را وقفراه خیر می کنند از زحمت و آزار مرگ به دورند و شیرین ترین مرگها متعلق به کسانی است که کارهای بزرگ از آنان سر زده و آرزوهای بزرگ آنان بر آورده شده است

* مرگ ترس ندارد، زیرا خوابی آرام است که خیالات آشفته در آن وجود ندارد .

* در لذتی که آمیخته به فساد است، خوشحال نباشید و [به این] فکر کنید که لذت نمی ماند و فساد می ماند

* باعاقل مشورت کن، چون فکر او به دور از هوای نفسانی است و با نادان مشورتمکن، زیرا که او تابع هوای نفس باشد. مشورت مکن با آن که محاط زمان است،بلکه مشورت کن با آن که محیط به زمان باشد

* لازمه قضاوت، شکیبایی به هنگام شنیدن، اندیشیدن به هنگام گفتن، بینش به هنگام رسیدگی و بیطرفی به هنگام قضاوت است

*مرد کامل آن است که دشمنان از او در امان باشند، نه آنکه دوستان از او بهراسند

* گریز از مرگ، دشوار نیست، گریز از بدی دشوار است، زیرا بدی تندتر از مرگ می رود

* مردی نیک بخت است که از هر کار نادرستی که از او سر بزند، تجربه ای تازه به دست آورد

* شیرین‌ترین مرگ‌ها از آنِ کسانی است که کارهای بزگ از آنها سرزده و آرزوهای بزرگ آنها برآورده شده است

* از مرگ نترسید که تلخی آن، از ترس از آن است

* هیچ کس نمی‌داند، شاید مرگی که از او چون دشمنی سخت و زیانکار می‌گریزند، براستی، ره‌آوردی بزرگ است

* تا زمانی که انسان زنده است، فهم این نکته برای او دشوار است که برای جاویدان شدن بایستی بمیرد؛ پس از آن مرگ نباشد

* سرایندگان، یگانه مفسران [بیان کنندگان] خدایان هستند

* تنها خوبی موجود در جهان، شناخت و دانش؛ و تنها شر و زشتی، نادانی است.

* تنها یک خیر وجود دارد که نام آن، دانش است و تنها یک شر وجود دارد که نام آن، نادانی است

*من تا آنجا که می‌توان، حق‌شناسی می‌کنم، ولی چون پول ندارم، جز ستایش، کاری از دستم برنمی‌آید

*تمام محبت خود را به يكباره براي دوستت ظاهر مكن؛ زيرا هر وقت اندك تغييري مشاهده كرد تو را دشمن مي پندارد

*اگر مي خواهي هستي را بشناسي، خود را بشناس

*من تا آنجا كه مي‌توان، حق‌شناسي مي‌كنم، ولي چون پول ندارم، جز ستايش، كاري از دستم برنمي‌آيد

*دانش پاك در دلهاي ناپاك قرار نمي گيرد .

*سعادتمند كسي است كه از هر اشتباه و خطايي كه از او سر مي زند، تجربه اي جديد به دست آورد

* هرگاه تمام بلاها و سختي هاي بشر را در يك جا جمع كنند و در ميان مردم تقسيم نمايند، بدبخت ترين مردم چون سهم خود را ببينند، از سهم نخستين خويش راضي شده، لب از شكايت مي بندند

*خشم و غضب را به درگاه مردان با اراده راهي نيست

*من جز يك چيز، چيز ديگري نمي دانم و آن اين است كه هيچ نمي دانم .

هيچ كس از قلب شما به شما نزديكتر و راستگو تر نيست. بنابراين از كساني كه قلب پاك شما آنان را به خود نمي پذيرد، دوري كنيد

*اگر خاموش باشي تا ديگران به سخنت آرند، بهتر كه سخن گويي تا ديگران خاموشت كنند

* من خرمند ترین مردمانم، زیرا یک چیز را می دانم و آن اینکه هیچ چیز نمی دانم

*در دوستی درنگ کن، اما وقتی دوست شدی ثابت قدم و پایدار باش

* فقط نهایت جهل یا نهایت هوشمندی می تواند در مقابل تغییرات مقاومت کند

* کوتاه ترین و مطمئن ترین راه برای شرافتمندانه زیستن در جهان این است که در واقعیت همانگونه باشیم که به نظر می رسیم با تمرین و تجربه نیکی نیکی های ا نسان افزون و تقویت می شود

* دانش حقیقی این که همی بدانیم که نادانیم

* زندگی بدون تحقی و جستار ارزش زیستن ندارد

* فضلیت بدون تحقیق و جستار ارزش زیستن ندارد

* به فکر آن ها نباش که به تو وفادارند و تمام سخنان و اعمالت را می ستایند، به آن ها بیندیش که با مهر عیب هایت را سرزنش می کنند

* بی کاره ها فقط آن ها نیستند که کاری انجام نمی دهند، آنان نیز که باید به کار بهتری شمغول باشند اما نیستند، بی کاره اند

* بعضی ها در لذت بردن جسورند و برخی در درکشیدن. بعضی در آرزو بعضی در ترس و بعضی در همه ی شرایط بزدل اند

* حیات آدمی چون قطره شبنمی است بر برگی

* بگذار آن که می خواهد دنیا را تکان بدهد اول خودش حرکتی بکند

* هر طور هست ازدواج کن. اگر همسر خوبی داشته باشی ، نیکبخت می شوی و اگر همسر بدی داشته باشی فیلسوف خواهی شد و این برای هر مردی خوب است

* هیچ چیز بر عدالت مقدم نیست

* زیبایی استبدادی کوتاه عمر است

* آن گونه باش که می خواهی به نظر برسی

* غنی ترین انسان ها کسی است که به کم ترین قانع باشد، چرا که قناعت ثروت طبیعی است

* برای آن که خودت را بیابی ، به خودت بیندیش

*به نظرم بی آرزو بودن خصلتی شیطانی است

* باید بخوری تا زنده باشی، نه آن که زنده باشی بخوری

* فقط یک چیز خوب وجود دارد و آن معرفت است و فقط یک چیز بد یافت می شود و آن جهل است

* من آتنی نیستم، من شهروند جهانم

*آز زخم ناسور روح است

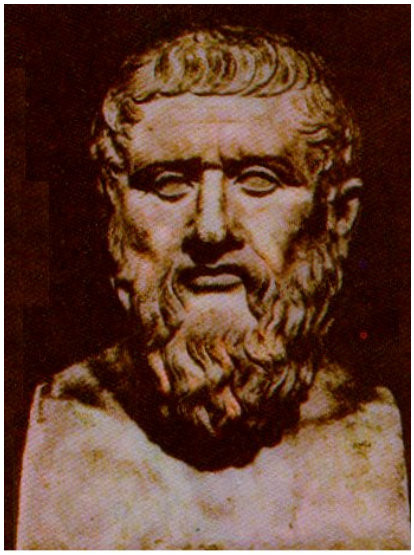

افلاطون

افلاطون

در جهان یگانه مایه نیکبختی انسان محبت است.

نیرومند ترین مردم کسی است که بر خشم خود غلبه کند.

زینت انسان به سه چیز است علم ،محبت ،آزادی.

عوام ثروتمندان را محترم می دانند و خواص دانشمندان را.

به عقیده من تنها موضوعی که شایسته است مغز انسان را نگران بدارد آینده فرزندان اوست و اندیشه این موضوع که چه کار کند تا فرزندان او خوشبخت شوند ؟

کسی که در ایام موفقیت و خوشی تو را ثنا گوید با آنچه در تو نیست ، البته در روز ناسازی و اقتراق هم از دروغ و بهتان در حق تو دریغ نخواهد کرد.

سزاوار است مرد عاقل هنگام تناول لذائذ یاد اورد تلخی دوا را و زیاد نخورد.

آنان که می خواهند خوب زندگی کنند باید به حقیقت نزدیك بشوند زیرا پس از نیل به مقام حقیقت یابی است که دست از غم و اندوه دنیا دست بر می دارند.

درغگو از دروغگوی دیگر در حذر است.

با دوست طوری رفتار کن که به حاکم محتاج نشوی وبا دشمن طوری معامله نما که اگر کار به محاکمه کشید ظفر تو را باشد.

از نزدیکی به کسی که قادر به حفظ اسرار و رموز خود نیست پرهیز نما.

* فلسفه متعالی ترین موسیقی هاست

* مرگ بدترین اتفاقی نیست که برای آدمی پیش می آید

* هیچ چیز بشری اهمیت خطیر و جدی ندارد

* اگر از زن ها انتظار داریم همان کارهایی را بکنند که مردان انجام می دهن باید همان چیزها را به آن ها بیاموزیم

* جهل ریشه و ساقه ی هرگونه تباهی است

* با سر انگشت عشق هر کسی شاعر می شود

* هرگز کسی را که پیوسته در حال پیشرفت است، هر چقدر هم که کند حرکت کند، نومیید مکن

* بهایی که انسان های نیک بابت بی اعتنایی شان به امور مردم می پردازند، این است که تباهکاران بر آن ها حاکم می شوند

* هیچ چیز مانند سوگندِ عشق نست

* خردمندان حرف می زنند چون چیزی برای گفتن دارند. احمق ها حرف می زنند چون باید چیزی بگویند

* می توان یک نفر را در ظرف یک ساعت عمل و اقدام بیش تر شناخت تا با یک سال گفت و گو

* هیچگونه شری در برابر انسان نیک ظهور نمیک ند، چه در حیات وی و چه پس از مرگش

*بدون یکی بسیار را نمی توان درک کرد

* سنگین ترین کیفر تباهکاری همانا به جامه ی تباهکاران در آمدن است

* دروغ فقط به خودی خود پلید نیست، بلکه روح را تباه می کند

*فرزندم، تو جوانی و سال ها که می گذرد زمانه تغییر میک ند و حتی بسیاری از نگرش های کنونی را واژگونه می کند، پس بپرهیز از این که خود را داور مهم ترین امور بپنداری

* ورزش بدنی وقتی اجباری باشد چندان آسیبی به بدن وارد نمی کند، اما معرفت اگر با اجبار کسی شده باشد، در ذهن ماندگار نیست

* آغازِ هر کار مهم ترین قسمت آن است

*هر چیز فریب آمیز را می توان مسحور کننده خواند.

* آن کس که سرشتی آرام و خرسند دارد، فشار سالخوردگی را کم تر حس میک ند، اما کسی که این گونه نیست جوانی و سالخوردگی برایش به یک اندازه سنگین اند

* حیات و زندگی آتی آدمی را جهت آموزش های وی تعیین می کند

*مردم همواره قهرمانی دارند که وی را بر سرشان بگیرند و برگش بدارند،ریشه پیدایش دیکتاور و خودکامه همین است و جز این نیست. اول که می آید حامی مردم است

* روح انسان جاویدان و فناناپذیر است

* ثروت خاستگاه تجمل و کاهلی و فقر منسا پستی و قساوت و هر دو مایه ی ناخشنودی اند

* سگ همان روحی را دارد که فلیسوف

ارسطو

*آنچه شایسته نیست به آرزو مخواه،و بدان که انتقام خدا از بنده، به خشمِ بی رحمانه و بی حرمتی و سرزنش نبُود،بلکه به متحول کردن و ادب کردن از فرط عشق باشد

*در جهان یگانه مایه نیکبختی انسان محبت است

*نیرومند ترین مردم کسی است که بر خشم خود غلبه کند

*زینت انسان به سه چیز است علم ،محبت ،آزادی

*عوام ثروتمندان را محترم می دانند و خواص دانشمندان را

* به عقیده من تنها موضو عی که شایسته است مغز انسان را نگران بدارد آینده فرزندان اوست و اندیشه این موضوع که چه کار کند تا فرزندان او خوشبخت شوند ؟

* کسی که در ایام موفقیت و خوشی تو را ثنا گوید با آنچه در تو نیست ، البته در روز ناسازی و اقتراق هم از دروغ و بهتان در حق تو دریغ نخواهد کرد

* سزاوار است مرد عاقل هنگام تناول لذائذ یاد اورد تلخی دوا را و زیاد نخورد

* آنان که می خواهند خوب زندگی کنند باید به حقیقت نزدیک بشوند زیرا پس از نیل به مقام حقیقت یابی است که دست از غم و اندوه دنیا دست بر می دارند

* دروغگو از دروغگوی دیگر در حذر است .

* با دوست طوری رفتار کن که به حاکم محتاج نشوی وبا دشمن طوری معامله نما که اگر کار به محاکمه کشید ظفر تو را باشد

* از نزدیکی به کسی که قادر به حفظ اسرار و رموز خود نیست پرهیز نما

* رقت به سه کس واجب است:

-1عاقلی که حکم جاهلی بر او روان باشد.

-2قویی که گرفتار ضعیفی گردد.

-3کریمی که محتاج لئیمی باشدا

* بی صبری انسان را از هیچ رنجی نمی رهاند، بلکه درد جدیدی برای از پا درآوردن شخص بوجود می آورد .

* معبود خویش را بشناس و حقِ او را نگه دار

* همیشه با آموزش دادن و آموزش گرفتن باش، و توجه بر طلب علم را مقدم دار

* اهلِ علم را به کثرت علم امتحان مکن،بلکه اعتبار حال ایشان به دوری از شر و فساد کن

* همیشه بیدار باش که شرور را اسباب بسیار است

* بر آسایش و خواب اقدام مکن،مگر بعد از آنکه محاسبه ی نفس در سه چیز را به تقدیم رسانیده باشی:
اول آنکه تأمل کنی تا در آن روز هیچ خطا از تو واقع شده است یا نه
دوم آنکه تأمل کنی تا هیچ خیر اکتساب کرده ای یا نه
سوم آنکه کوتاهی کرده ای در عمل به ندای درونت یا نه

* یاد کن که چه بوده ای در اصل،و چه خواهی شد بعد از مرگ،و هیچکس را ایذا رنجور مکن،که کارهای عالم در معرضِ تغیر و زوال است

* بدبخت آن کس بُوَد که از تذکرِ عاقبت غافل بُود و از لغزش باز نایستد

* سرمایه ی خود را از چیزهایی که از ذات تو خارج بُود مساز

* در فعل خیر با مستحقان، انتظارِ سؤال مدار ، بلکه پیش از التماس افتتاح مکن)منتظر نه ایست تا رنجوری از تو گدایی کند تا بعدش تو به او کمک کنی ،قبل از اینکه التماس کند، شروع به کمک کن

* روزگاری ، شأن و مقام تو پایین آمد ، ناامید مشو . آفتاب هر روز هنگام غروب پایین می رود تا بامداد روز دیگر بالا بیاید.

* در جهان یگانه مایه نیکبختی انسان محبت است.

* عوام ثروتمند را محترم می دارند و خواص دانشمندان را

* به دنیا نیامدن بهتر از تعلیم نیافتن و نادان ماندن است زیرا جهالت ریشه همه بدبختی ها است

* جان را فدای یاران موافق کنید

* از نزدیکی به کسی که قادر به حفظ اسرار و رموز زندگی خود نیست پرهیز نما

* سخن اگر از دل خارج شود به دل هم وارد می شود و اگر با نیت متکلم نباشد توقع مدار که آن تأثیر کند .

* هر کس در طلب خیر و سعادت دیگران باشد ، بالاخره سعادت خودش را هم به دست خواهد آورد .

* کامل ترین نوع بی عدالتی آن است که عادل به نظر برسیم در حالی که عادل نیستیم.

* عشق تنها مرضی است که بیمار از آن لذت می برد

* افلاطون برایم عزیز است ، اما حقیقت برایم از او هم عزیزتر است

* انسان ذاتا حیوانی سیاسی است

* کارکردن در ازای دریافت دستمزد عقل را زایل و تباه می کند

* بهترین توش هبرای سفر به سالخوردگی آموزش است

* سعادت به خود ما بستگی دارد

* سامان جامعه حول عدالت تحقق می پذیرد

* نشان ذهن فرهیخته آن است که بتواند در اندیشه ای تامل کند و آن را بسنجد بدون آنکه بپذیردش

* لذت بردن از کار آن را به کمال می رساند

*فقر خاستگاه انقلاب و جنایت است

* تنها دولتی با ثبات دولتی است که در آن همه ی انسان ها در پیشگاه قانون یکسان باشند

* انسان خوب بودن و شهروند خوب وبدن همیشه با هم یکی نیستند

* آن ها که دوست واقعی ات نیستند، در هنگام بدبختی تو رسوا می شوند

* امید رویا در بیداری است

* تمام انسان ها ذاتا میل به دانستن دارند

* این امکان وجود دارد که به طرق متعددی شکست بخوریما موفقیت فقط از یک راه ممکن می شود

*یک چلچله بهار نمی آورد

* جنگ می کنیم که بتوانیم در صلح زندگی کنیم

* در همه ی چزهای طبیعت شگفتی هست

* سرشت هوای نفس آن است که هیچگاه ارضا نمی شود و چه بسیار مردمانی که فقط برای آوردن هوای نفس شان زندگی می کنند

* قانون نظم است و قانون خوب نظم خوب است

* آزادی شالوده ی دولت دموکراتیک است

* کسانی باید حکومت کنند که قادرند به بهترین نحوی این کار را انجام دهند

* شر آدمیان را دور هم جمع میک ند

* هنگام سخن گفتن بای عوام سادگی سخنان افراد نافرهیخته است که آن ها را موثرتر از سخنان فریهختگان می کند

آگوستین قدیس

* تا ایمان نیاوری نمی فهمی

* بهتر آن که عاشق و فنا شوی تا آن که هرگز عاشق نبوده باشی

*انسان ها سفر میک نند تا بلندی کوه ها و امواج خروشان دریا و گذر رودخانه و پهنه ی اقیانوس و گردش ستارگان را ستایند و این گونه از خودشان می گذرند

* صبر هم نشین خرد است

* ایمان اعتقاد به چیزی است که نمی بینیم، پاداش این ایمان دیدن چیزی است که به آن اعتقاد داریم

* هر چیزی که سخت بیان شود ضرورتا حقیقت ندارد و آن چه بیان آسانی دارد، الزاما دروغ نیست

* درک عقلانی چیزهای ابدی در حوزه ی خردورزی است و درک عقلی چیزهای موقت در حوزه ی معرفت

* اگر بدی ها رازیر پا له کنیم از آن ها رای خود نردبان ساخته ایم

*معجزات مغایر طبیعت نیستند، مغایر چیزی اند که ما از طبیعت می دانیم

*وجدان و آبرو دوچیزند. وجدان برای خود توست، آّبرو برای همسایه ات

* حرف طرف مقابل را هم بشنو

* خداوندا کمک کن به خلوص برسم، اما نه حالا

*استدلال در پایان است

* از وقتی عشق درون ت وبروید، زیبایی نیز می روید. چرا که عشق زیباییروح است

* آنان پیروز ماندند، بیش تز مغلوبان بودن نا غالبان

توماس آکویناس

* خیر می تواند شر وجود داشته باشد، اما شر نمی تواند بدون نیکی (خیر) موجود باشد

* خیر اخلاقی در کمال خود شهوات را از بین نمی برد، بلکه آن ها را نظم می بخشد

* یه چیز برای رستگاری آدمی ضروری است. شناختن آنچه باید باورش کند، شناختن آنچه باید بخواهد، آنچه باید انجام دهد

* آنجا که معرفت به پایان می رسد ، عشق اغاز می شود

* چیزی در جهان بهتر از دوست واقعی نیست

* به خاطر شرایط متفاوت انسان ها، گاهی بعضی اعمال برای بعضی افراد نیک اند چون شایسته و در خور آن هایند و همان اعمال برای دیگران غیر اخلاقی اند، چون شایسته ی انها نیستند

* والاترین تجلی حیات این است که موجود ناظر بر اعمال خویش است

* چیزی که همیشه پیرو چیز دیگر باشد، مرده است

* برای این که جنگ عادلانه باشد سه شرط لازم است. اول اقتدار فرماندهان دوم علت عادلانه سوم نیت درست

*دوستی منشا بالاترین لذت هاست و بی دوست حتی خوشایندترین کارها هم ملال آور می شود

* رستگاری انسان مستلزم حقایق ورای عقل است

* انسان تا آنجا اختیاردارد که افعالش عقلانی باشد

دکارت

* می اندیشم ، پس هستم

*هر مسئله ای را تا آنجا که شدنی و برای حل کردنش لازم است به اجزای کوچک تقسیم کنید

*داشتن ذهن خوب کافی نیست، مهم به کار بستن آن است

* برای آنک هبدانی مردم واقعا چه فکر می کنند به آن چه می کنند نگاه کن نه به آنچه می گویند

* هر مسئله ای که حل کردم تبدیل به قانونی شد که بعدا برای حل مسائل دیگر به کار رفت

* اعداد کامل مثل انسان های کامل نادرند

* دو عملکرد قوه ی فاهمه ی ما عبارت است از شهود و استنتاج که در کسب معرفت فقط باید به ان ها متکی باشیم

*جز افکار خودمان هیچ چیز دیگری مطلقا در ید قدرت ما نیست

* وقتی به حالت رویا با دقت توجه می کنم هیچ کیفیت منحصر به فردی نمی یابم که با قطعیت آن دو حالترا از هم متمایز کند. چطور می توان مطمئن بود ک هزندگی رویا نبوده است؟

* هی زور بزن، هی زور بزن ،من هر اشتباه ممکنی را نرتکب شدم اما همچنان زور زدم

* عین عقل و خرد است که هیچ گاه به آن چه یک بار فریب مان داده ، اعتماد کامل نکنیم.

* نمی توان چیزی یافت که آن قدر عجیب و توجیه ناپذیر باشد که هیچ فیلسوفی تا به حال نگفته باشد.

* نخستین دریافت من آن بود که تا وقتی چیزی را بدون هیچ شکی و فی نفسه نشناخته ام، هیچ گاه آن را حقیقی نپندارم

* بزرگ ترین ذهن ها هم می توانند رذیلت ها را مرتکب شوند و هم والاترین فضیلت ها را به بار آورند.

* مسافرت چیزی است تقریبا مثل حرف زدن با آدمیان قرن های دیگر

* نفرت ورزیدن آسان و دوست داشتن دشوار است. کل شاکله ی اشیا چنین کار می کند. دستیابی به همه چیزهای خوب دشوار است و چیزهای بد به آسانی هر چه تمام تر به دست می آیند.

* هیچ چز منصفانه تر از شعور متعارف (عقل) سلیم قسمن نشده است. هیچ کس فکر نمی کند بیش از آن چه که دارد، نیازمند آن است

* وقتی پی بردم که ذهنم چقدر ضعیف و چقدر مستعد خطاست، در شگفت شدم

* اگر میخ واهی جوینده ای واقعی حقیقت باشی، دست کم یک باردر عمرت تا جایی که ممکن است به همه چیز شک کنی

* امید دارم آیندگان به نیکی درباره ام داوری کنند، نه فقط بر اساس آن چه که توضیح داده ام بلکه بر اساس آن چه عمدا کنار گذاشته ام تا لذت کشف را به دیگران نیز بچشانیم

توماس هابز

* علمی که هنر و صنایع دستی را آموزش می دهدف صرفا علمی ست برای امرار معاش،اما آیا علم واقعی علمی نیست که رهایی از وجود دنیوی را آموزش دهد؟

* در مرحله ی اول میل دائم و ناآرام بشر به قدرت را مقدم بر همه ی امیال دیگر او می دانم، میلی که فقط با مرگ زائل می شود

* باور نداشتن به زور وقدرت، مثل باور نداشتن به نیروی گرانش زمین است

* در وضع طبیعی، مصلحت و منافع معیار حق است

* علم شناخت پیامدهاست و وابستگی یک حقیقت به حقیقت دیگر

* سرشت آدمی چنین است. گر چه شاید اذعان کنند که بسیاری از مردم باهوش تر یا فهمدیه تر یا زیان آورترند، اما به سختی باور دارند که کسی داناتر از آن ها یافت بشود

* روح عاری از جسد نایمراست، هیچ تکه ای از آن پیر نمی شود یا نمی میرد، اما روح تجسد یافتهروزش که می دمد، مرگ را در افق می بیند

* حق طبیعی آزادی ای است که هر انسانی برای اعمال قدرت خویش دارد، تا وقتی که آن قدرت را برای محافظت از سرش و ماهیت خویش، یعنی محافظت از حیات خود به کار برد

* منشا هر جنایتی در فهم یا خطا یا غلبه ی ناگهانی شهوات است

* فراغت ما در فلسفه است

* شرکت های کوچک کشورهای کوچکی اند در ل کشوری بزرگتر، مثل کرم هایی در دل و روده یک انسان طبیعی

*خنده چیزی نیست مگر شکوهی ناگهانی که از تصور ناگهانی عظمتی در خود ما ، در مقایسه با ضعف دیگران با ضعف پیشین خودمان ناشی می شود

* معمولا مکافات زیاده روی بیماری، کیفر شتاب زدگی ، بدبختی، مکافات بی عدالتی، خشونت دشمن، مکافات غرور ویرانی، مکافات بزدلی، سرکوب و مکافات عصیان کشتار است

* اشتیاق توام با اعتقاد به نیل به مقصود را امید می گویند. همین تمایل بدون آن اعتقاد، نومیدی و دلسردی است

* آنجا که هیچ قدرت مشترکی وجود ندارد قانون غایب است و آن جا که قانونی نیست، بی عدالتی هم وجود ندارد

* زندگی در وضع طیعی بدون هنر، ادبیات و جامعه است و بدرت از همه توام با هراس مداوم و خطر خشونتِ مرگ است

* بدون قانون و جامعه، حیات انسان تنها و مهجور، فقیر، ناگوار و تلخ، سبعانه و کوتاه است

بندیکت اسپینوزا

* زاری مکن، با خشم صحبت نکن، بفهم

* از ایده های نو شگفت زده نشو، زیرا تو خود نیک می دانی که حقیقت چیزی، به آن علت که افراد بسیاری آ نرا نمی پذیرند، از بین نمی رود

* نه امیدی بدونه راس وجود دارد ونه واهمه و هراسی بدون امید یافت می شود

* اعمال ما یعنی آن امیالی که قدرت یا عقل تحقق شان می بخشد، خمواره خوب اند، بقیه می توانند هم خوب باشند و هم بد

* تنها کسی آزاد است که به طیب خاطر تحت لوای عقل بدون امید یافت می شود

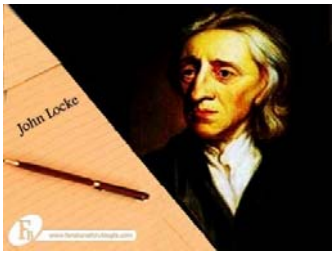

جان لاک

* ما کاملا از دستیابی به معرفت کلی و یقینی عاجزیم

* آنچه نگرانت می کند بر تو چیره می شود

* آنجا که قانون تمام شود، استبداد آغاز می شود

* غالبا از پرسش های نامنتظره کودکان بیش تر می توان چیز یاد گرفت تا از سخنان آدم بزرگ ها

*خواب وخیال وقتی است که ایده ها در ذهن ما شناور شوند بی آنکه بازتاب فهم ما باشند یا به آنها توجهی کنیم

*مطالعه فکر را به شناخت مجهز می کند و اندیشه است که آن چه را می خوانیم از آن ما می کند

* والدین در شگفت اند که چرا جوبیارها زهرآگین شده اندف در حالی که خودشان سرچشمه ها را زهر آلود کرده اند

* هراساز شر در اعمال وکردار انسان اصلی بس موثرتر از تصور خیر است. کردار انسان بهترین مفسر اندیشه های اوست

* حکومت هدفی ندارد جز حفظ مالکیت

* نظام حاکمی است که قانون را خوارمی شمرد، باید برکنار شود

* عقل به تمام بشریت که فقط با او مشورت می کند، می آموزد که همه برابر و ستقل اند و هیچکس نباید صدمه ای به حیات، سلامت، آزادی یا دارایی های دیگران وارد آورد

دیوید هیوم

* در جایی که لبند پروازی بتواند جسارت هایش را درزیر لوای ظهور اصل و قاعده بپوشاند، حتی از شچم خود شخص، چاره ناپذیرترین و انطاف ناپذیرترین احساسات بروز می کنند

* هنر می تواند یک دست لباس بدوزد، اما طبیعت باید انسان بسازد

* به ندرت پیش می آید آزادی، از هر نوعی که باشد به یکباره از دست برود

* زیبایی چیزها در ذهنی است که در ذات آن ها تامل می کند

* عرف راهنمای بزرگ آدمی است

* آن چه راهنمای زندگی است، عقل نیست، بلکه عرف است

* عادت ممکن است ما را به اعتقاد و چشم داشت رهنمون شود، اما به معرفت و به خصوص ب فهم روابط قانون مند رهنمون نخواهد شد

*انسان دانا باورهایش را با شواهد هماهنگ و متناسب می کند

*دل انسان ساخته شده تا بین اضداد آشتی برقرار کند

*حقیقت از مجادله میان دوستان بر می جهد

*فراگیری از وقتی که در دانشگاه ها و زندان ها سرکوب و از دنیا و مصاحب خوب محروم شد، دستخوض ضایعه ی عظیی شد

*صدقه دادن به گدا طبیعتا کار خوبی ست جون به آدم بدبخت و بیچاره ای آرامش می دهدف اما وقتی با این کار دیگری را به تنبلی و عیاشی تشویق می کنیم، این نوع صدقه بیشتر ظلم است تا نیکی

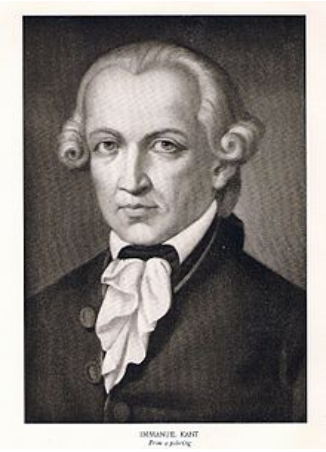

ایمانوئل کانت

* هر چند کل معرفت با تجربه آغاز می شود، الزاما از تجربه ناشی نمی شود

* دمی درنگ کن، تهمت ها دیر نمی پایند، حقیقت فرزند زمانه است، به زودی ظاهر خواهد شد تا شبهه را از تو رفع کند

*علم عبارت است از دانش و معرفت سازمان یافته. خرد حیات سازمان یافته است

* لزومی ندارد که تا وقتی زنده ام، سعادتمندانه زندگی کنم، اما لازم است که تا وقتی زنده ام آبرومندانه روزگارم را بگذرانم

* قلب آدمی اعتقاد به وجود جهان هستی بدون هدف را بر نمی تابد

* کراهت جنگ از آنجاست که بیش تر آدم شرور و شیطان صفت درست می کند تا این که این نوع آدم ها را از بین ببرد

* نقش دولت واقعی این است که حداقل محدودیت و صیانت را بر حداکثر آزادی افراد اعمال کند و هیچگاه آدم ها را شی نپندارد

* راز جاودانی جهان جهان فهم پذیری آن است

*همواره این را بدان که تک تک انسان ها هدف اند، آن ها را وسیله ی اهداف خود قرار نده

* بودن همان انجام دادن است

* سعادت آرمان خرد نیست، آرمانی تخیلی است

*تجربه بدون نظریه کور استاما نظزیه بدون تجربه یک بازی صرفا روشنفکرانه است

*متافیزیک اقیانوسی تیره و بی کرانه و بدون فانوس دریایی است، سرشار از کشتی های شکسته فلسفه

* دو چیز ذهنم را با هراس و شگفتی فزانده و همواره نو شونده سرشار می کند، آسمان پرستاره ببرفراز سرم و قانون اخلاقی درونم

* از لحاظ حقوقی فرد انگاه مجرم است که به حقوق دیگران تجاوز کند، اما از نظر اخلاقی اگر فقط فکر این کار را هم بکند، مجرم است

* تنها سرازیری به سوی معرفت نفس راه را به سوی پرهیزگاری و تقوی می گشاید

فردریش ویلهلم فن هگل

* آن چه واقعی است، معقول است و آن چه معقول است، واقعی است

* آن چه تجربه و تاریخ می آموزند این است که مردم و حکوکت ها هرگز چیزی از تاریخ یاد نگرفته اند یا بر اساس اصول منتج از آن عمل نکرده اند

* من زشت نیستم، اما زیبایی من آفرینشی کامل است

*تراژدی های اصیل جهان کشمکش بین حق و باطل نستند، تعارض کشاکش بین دو حق اند

* خوب حوواستان را جمع کنید، ای مردان مغرور عمل! شما نهایتا چیزی نیستید مگر ابزارهای ناآگاه در دست مردان اندیشه

* هیچ چیز بزرگی در جهان بدون رنج حاصل نشده است

* فقط یک نفر تا حالا مرا فهمیده و او هم مرا نفهمیده است

* نیاش کردن زیاده از حد عادلانه و دوست داشتن زیاده از حد آسمانی و قدسی است

* تنها اندیشه ای که فلسفه برای تاملات تاریخی به بار می آورد مفهوم ساده ی عقل است، این که عقل سرور جهان و تاریخ جهان خود فرایندی عقلانی است

* در برابر قدرت طبیعت نیکِ صرف می تواند اندک حاصلی به کف آورد. جسارت دیدن حقیقت اولین شر پژوهش فسلفی است

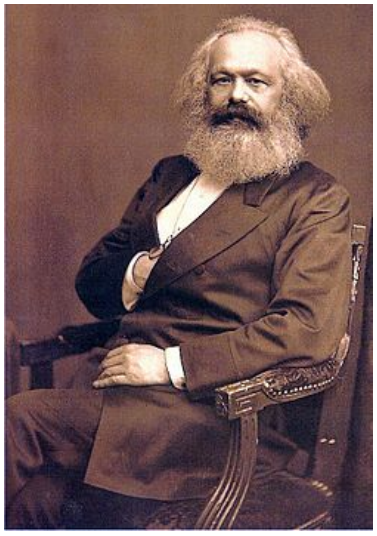

کارل مارکس

* فلیسوفان فقط جهان را به روش های مختلف، تفسیر کرده اند، اما نکته متحول کردن آن است

* نویسنده باید پول در بیاورد تا بتواند زندگی کند و بنویسد، اما به هیچ وجه نباید برای پول درآوردن زندگی کند و بنویسد

* اندیشه های حاکم بر هر نسلی همواره اندیشه های طبقه حاکم بر آن نسل بوده اند

* اگر به کسی ماهی بفروشی، او یک روزه می خوردش، اگر به کی ماهیگری یاد بدهی، یک کسب و کار را از بین برده ای

* از هرکس به اندازه ی توناى اش و به هر کس به اندازه ی نیازش

* تنها کاری که اغنیا برای فقرا نمی کنند این است که آن ها را راحت بگذارند و دست از سرشان بردارند

* نسبت فلسفه به جهان واقعی مثل نسبت خودارضایی است به هم آغوشی

* سنت تمامی نسلهای مرده مانند کابوسی بر مغز زنده های سنگینی می کند

* آدمی اغلب چنان رفتار می کند که انگار از تنش جداست، انگار آن را از بیرون اصلاح می کند

* معنای صلح این است، فقدان هر گونه مخالتی با سوسیالیسم

* هدف من در زندگی معزول کردن خدا و ویران کردن سرمایه داری است

*تاریخ کاری انجام نمی دهد ، نه ثروت کلان دارد و نه در میدان نبرد می جنگد. همه این کارها را آدم های زنده واقعی انجام می دهند

* سرمایه پول است، سرمایه کالاست. به واسطه ی ارزش بودنش به این توانایی اسرار آمیز دست یافته که به ارزش خود بیفزاید. ثمره های زنده به بار می آورد یا دست کم تخم طلایی می گذارد

* تجربه سعادتمندترین انسان را کسی می داند که آدم های هر چه پرشمارتری را سعادتمند کرده باشد

* درشت های پشت ههای کوچک به تپه می مانند، سطحی بودن کسالت آور بورژوای کنونیِ ما را هم(بزرگی)خردمندانش نشان می دهد

*کاگران چیزی ندارند که از دست بدهند، مگر زنجیرسان وجهانی را دارند که بدستش می آورند

* تاریخ تکرار نمی شود، اول بصورت تراژدی و بعد به صورت کمدی

*آموزگارِ آموزگاران کیست؟

* نوش داروی رنجفکری درد جسمانی است

*بشریت همیشه وظافی را برای خود مقرر می کند که می تواند انجام دهد، چرا که اگر دقت کنیم همیشه می بینیم خودِ آن وظیفه فقط وقتی پیش می آید که شرایط مادی لازم برای برآوردنش مهیا یا دست کم در حال شکل گیری باشد

*ازباب ها هم مثل بقیه ی مردم دوست دارند چیزی را که نکاشته اند درو کنند

* نویسنده شاید به عنوان سخنگوی تاریخ بتواند به خوبی به سیر تاریخ خدمت کند، اما البته نمی تواند آن را خلق کند

* هر کس چیزی از تاریخ بداند این را هم می داند که تغییراتبزرگ اجتماعی بدون خیزش زنان ناممکن است.
موقعیت اجتماعی جنس لطیف در مقابل جنس زمخت معیار دقیقی برای پیشرفت اجتماعی است

* دین افیون توده هاست

*بشریت تا به امروز در دوران پیش از تاریخ زندگی کرده است و تاریخ واقعی فقط با انقلاب طبقه کارگر شروع خواهد شد و این یعنی گذر از مبحث نیاز به مبحث آزادی

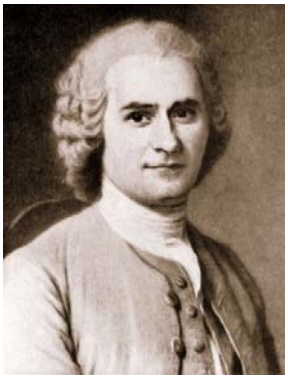

ژان ژاک روسو

* انسان درستکار تقریبا همیسه از روی انصاف فکر می کند

*آن که دیرتر از همه عهد می بندد در برآوردن پیمانش از همه وفادارتر است

* آموزش به کودکان یک حرفه استو در این حرفه باید یاد بگیریم که برای صرفه جویی در وقت چگونه وقت تلف نکنیم

* نادرستی و کذب شکل های بی شماری دارد اما حقیقت فقط به یک صورت است

* باید با خودمان بجنگیم

*نوجوان در شانزده سالگی رنج را می شناسد چون خودش رنج را کشیده است، اما نمی داند که سایر موجودات هم رنج می کشند

* انسان آزاد آزاد شده و همه جا در بند است

* قوانین خوب به وضع قوانین بهتر می انجامند و قوانین بد قوانین بدتر به بار می آورند

* تن ضعیف ذهن را ضعیف می کند

* اندیشه ها کلی و انتزاعی منشا بزرگترین خطاهای بشرند

* هر کس از شرم سرخ شود گناه کار است، بی گناه از هیچ چز شرمنده نیست

* سعادت یعنی حساب بانکی خوب، آشپز خوب و دستگاه گوارش خوب

*هر انسانی حق دارد برای حفظ زندگی خود آن را به خطر بیندازد

* چند قهرمان مشهور و بی باک را می شناسید، این ما هستم که خود را فرب می دهیم

*انسان های نادان سخنوران بزرگی اند، دانایان کم سخن می گویند

* آن که بیش از همه زیسته آن کس نیست که از همه بی تر عمر کرده، بلکه کسی است که تجربیاتش غنی تر است

* آن که بیش از هم هزیسته، آن کس نیست که از همه بیش تر عمر کرده، بلکه کسی ایت که تجربیاتش غنی تر است

* ما ضعیف زاده شده ایم، نیازمند قدرتیم، بی یاور زاده شده ایم، نیازمند کمکیم، احمق زاده شدیم؛ نیازمند عقلیم. تنها چیزی که هنگام زادن کم داریم، تنها چیزی که هنگام پا نهادن به ساحت انسانی به آن ناز داریم، عطیه ی تربیت است

* کدام خرد بالاتر از مهربانی است؟

* نه سرزمینی بدون آزادی باقی می ماند نه آزادی بدون نیکی دوام می آورد

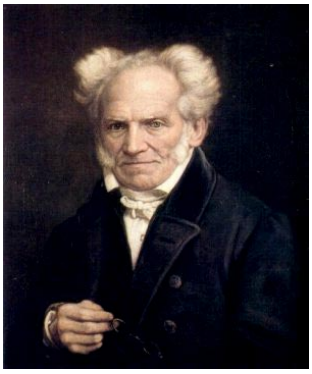

شو پنهاور

* غلبه برمشکلات تجربه کردن تمامی شعف وجود است

* ازدواج یعنی نصف کردن حقوق و دوبرابر کردن وظایف

*بزرگ ترین احمق ها کسانی اند که سلامتی اشان را فدای شادمانی دیگری می کنند

* شهرت چیزی است که باید آن را بدست اورد. افتخار چیزی است که نباید آن را از دست داد

*شخصیت آدم وقتی آشکار می شود که حواسش جمع نیست و سرگم چیزهای بی اهمیت است

* خریدن کتاب خوب است به شرط اینکه آدم وقت خواندنش را هم داشته باشد. اما قاعده این است که خریدن کتاب رابا از آنِ خود کردن مضمون آن ها اشتباه می گرند

* مذهب شاهکارِ هنر ِتربیت حیوانات است، زیرا سیوه ی تربیت کردن و آموزش آن به نحوی است که به آدمی می گوید چگونه باید فکر کند

* همه حدود بینش خود را با مرزهای جهان اشتباه می گیرند

*ترحم و دلسوزی اساس تمامی اصول اخلاقی است

* سرو صدا گستاخانه ترنی شکل مزاحمت است. فقط مزاحمت نیست، آشفته کردن فکر هم هست

* عرصه را باید در جوانی تنگ کرد، چرا که آن وقت است که بیش ترین قدرت و استحکام را دارد، اما در انتخاب ان چه باید به حافظه سپرد باید بسیار اندیشید و بسیار مراقبت کرد، چرا که آموخته های جوانی هیچ گاه فراموش نمی شوند

* ما سه چهار خودمان را غرامت می پردازیم تا مثل بقیه ی مردم باشیم

* هر ملتی ملت های دیگر را مسخره می کند، همه ی آن ها حق دارند

* اگر این قدر دلبسته ی خود نبودیم، زندگی چندان فاقد دلبستگی می شد که نمی توانستیم تحملش کنیم

* سال های آخر زندگی مثل دقایق واپسین یک مهمانی بالماسکه است که نقاب ها فرو افتاده اند

* آدم می تواند کاری را که می خواهد انجام دهد، اما نمی تواند چیزی را که دلش می خواهد، طلب کند

* اگر می خواهید بدانید واقعا در مورد کی چگونه فکر می کنید، ببینید با دریافت نخستین نامه ی او چه حالی به شما دست می دهد

* آدم با استعداد هدفی را می زند که هیچ ک دیگر نمی تواند آن را بزند، آدم نابغه هدفی را می زند که هیچ کس دیگر نمی تواند آنرا ببیند، کسانی که توانایی متوسطی دارند میانه روی برایشان بالاترین صداقت است، اما آدم ها که خیلی با استعدادند میانه روی برایشان ریاکاری است

جان استوارت میل

* یک نفربا ایمان برابر است با نیروی نود و نه نفر که فقط علاقه دارند

* اگراز خود بپرسی که سعادتمندی یا خیر، سعادت از دستت می رود

* آن کس که نمی فهمد که به عنوان یک متفکر نخستین وظیفه اش پیروی از عقل است . حالا به هر نتیجه ای که می خواهد برسد، تفکر بزرگی نخواهد بود

* تنها آزادی ای که شایسته ی نام آزادی است، آزادی در جستجوی سعادت به شیوه یخ ودمات است، به شرط آنکه نکوشیم تا دیگران را از آزادی شان محروم کنیم یا تلاش ان ها را برای رسیدن به سعادت ضایع نکنیم

* انسانی که بالاترین دغدغه اش امنیت شخصی باشد، موجود بیچاره ای است که بخت ازاد بودن ندارد مگر این که وجود انسان های بهتر از خودش او را آزاد سازد و آزاد نگه دارد

* تمایلی کلی چیزها در سراسر جهان این است که به اقتدار برتر انسان ها میان مایگی بخشد

* یک حزب پیرو نظم ی ااثبات حاکم و یک حزب پیرو اندیشه ی پیشرفت یا اصلاح، هر دو عناصر حیات سالم سیاسی هستند

* خطر اصلی زمانه ی ما آن است که این روزها کم تر کسی جرئت می کند نامتعارف باشد

* شاگردی که هیچ وقت از او نخواسته اند کاری را انجام دهد که نیم تواند، هیچ وقت کاری را هم که می تواند ، انجام نمی دهد

* حقایق بسیاری هست که کل معنای آنها را نمی توان فهمید، مگر این که انسان با تجربه ی شخصی به آن ها برسد.

* این گفته که حقیقت همیشه بر شکنجه پیروز می شود در واقع یکی از آن دروغ های زیبایی است که انسان ها آن قدر تکرارش می کنند که چیزی بدیهی می شود، اما تجربه آن را به تمامی رد می کند

* جنگ چیز زشتی است، اما زشت ترین چیز نیست. حالت واپاشیده و پستِ اخلاقی و حس وطن پرستی افراطی که انسان فکر کند هیچ چیز با ارزش تر از جنگ نیست، از جنگ هم زشت تر است. کسی چیزی ندارد برایش بجنگد و

مهم ترین چیز برایش امنی شحصی است، موجود بی نوایی است و بخت آزاد بودن ندارد مگر این که تلاش انسان هایی ک هاز او بهترند، او را آزاد کند و آزاد نگه دارد

* محافظه کارها ضرورتا احمق نیستند، اما احمق ترین مردم محافظه کارها هستند

* ازدواج تنها انقیاد واقعی معتبر در قوانین ماست . به جز خانم های خان هدار برده ی قانونیِ دیگری وجود ندارد

* هیچ برده ای به معنای واقعی کلمه به اندازه ی زنی که ازدواج کرده برده نیست

* تا وقتی عدالتی و بی عدالتی به جنگ همیشگی ش ان بر سر چیرگی در امور بشری خاتمه نداده اند، انسان ها باید آماده باشند که در صورت لزوم در جبهه ی یکی علیه دیگری بجنگد

* تنها هدفی که به خاطر آن قدرت می تواند به حق بر عضوی از جامعه ی مدنی، بر خلاف عقیده ی او، اعمال شود، بازداشتن او را از آسیب رساندن به دیگران است صلاح خود او ،چه حسی و چه اخلاقی، تضمینی کافی نیست

* انسان نه فقط با کارهایش بلکه با بی کاری هایش نیز می تواند به دیگران آسیب برساند و در هر دو حالت باید برای آسیبی که رسانده پاسخ گو باشد

سورن کیر که گارد

* مردم آزادی بیان طلب می کنند تا پرهیزشان آزادی اندیشه را جبران کند

* بی کاری و بی عاری نه فقط ریشهی تمامی شر نیست، که تنها خیر حقیقی هم هست

* اکثر مردم نسبت به خودشان ذهن گرا و نسبت به دیگران عینی اند، عنیتی که گاهی هولناک است ، اما باید نسبت به خود عینی باشیم و نسبت به دیگران ذهنی

* زندگی را فقط می توان با نگاه به گذشته ها فهمید ، اما باید حیات را رو به جلو ادامه داد

* بیش تر آدم ها با چنان شتاب نفس گیری به دنبال لذت هستند که دوان دوان از کنارش می گذرند

* غمگین بودن شجاعت اخلاقی می خواهد و شا دبودن شجاعت دینی

* نبوغ همچون توفان در برابر باد قد علم می کند

* انسان هایی یافت می شوند که در مقایسه با دیگران ناقصند. علی القاعده آن ها جذبیت بیش تری دارند

* شاعر کست؟ آدم غمگینی که عمیق ترین عذاب ها ار دل خود پنهان می کند، اما لب هایش جوری شکل گرفت هاند که آه و ناله ای که از آن ها می گذرد مثل موسیی گوش نواز است

* آدمی که نتواند فراموش کند، هیچ نیست

* زندگی مسئله نیست که حلش کنیم، واقعیتی است که باید تجربه اش کرد

*آن قدر احمقم که نمی توانم فلسفه را بفهمم، برابر نهاد این گزاره آن است که فلسفه آن قدر باهوش است که نمی تواند حماقت من را بفهمد. این برابر نهادها به حقیقتی والاتر می ریسند، به حماقت مشترک مان

* افسردگی ام وفادارترین معشوقی است ک همی شناسم. تعجیب ندارد که من هم به او عشق بورزم

*زندگی نیروهای پنهان خاص خودش را دارد که فقط بازندگی کردن کشف می شوند

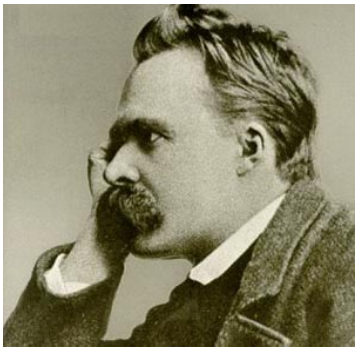

فریدریش نیچه

*آموزش را در خانواده، دانش را در جامعه و بینش را در تفکرات تنهايي مي آموزند

*آنچه والا بودن يك فرد را ثابت مي كند، كرده هاي او نيست چون بيخ و بن آنها روشن نيست و معاني گوناگوني دارند؛ والايي در ايمان به هدف و آرمان است

*بشر در اين دنيا بيشتر از همه موجودات، گرفتاري و عذاب كشيده است. بهترين دليلش هم اين است كه در بين تمام آنها تنها او مي تواند بخندد

*آنچه در انسان بزرگ است، اين است كه او پل است نه غايت

*آن كه بر فراز بلندترين كوه رفته باشد، خنده مي زند بر همه نمايش هاي غمناك و واقعيت هاي غمناك

*اينها ضعفا هستند كه اراده به سوي قدرت خودشان را به اين صورت مخفي مي كنند كه جهان ديگري بسازند؛ در حقيقت جهان افلاطوني همين است

*در حقيقت نكته جالب هر نظريه، همان كمترين محركي است كه مي توان بر آن اساس اين نظريه را مردود شمرد

*زن نفرت را تا به آن پايه مي آموزد كه دلبري را از ياد مي برد

*پيرترين و جوانترين مارها چنين مي گويند : «هر جا درخت معرفت است، همانجا بهشت است

*آموختن آنچه فيلسوف است، كار دشواري است، زيرا نمي توان آن را ياد داد. بايد آن را از سر تجربه دانست يا بايد به اين ناآگاهي افتخار كرد

* بلند پروازی من آنست که در ده جمله چیزی را بگویم که کسی دیگر در یک کتاب می گوید

* آینده از آن کسانی است که به استقبالش می روند

* نادرستی یک حکم باعث نمی شود که آن حکم را رد کنیم ، احکام نادرست برای زندگی بشری ضروری است و رد کردن آنها را به معنای رد کردن زندگی است

* فرد خلوت نشین می گوید که واقعیت در کتاب های نیست و فیلسوف آن را پنهان می کند. فرد والا از فهمیده
*شدن توسط دیگران در هراس است نه از بد فهمیده شدن چون می داند که کسانی که او را بفهمند به سرنوشت او یعنی رنج کشیدن در دنیا دچار خواهند شد.

*آنچه والا بودن یک فرد را ثابت می کند کرده های او نیست چون بیخ و بن آنها معلوم نیست و معانی مختلف دارند بلکه ایمان اوست

* چهار فضیلتی انسان والا عبارت است از : دلیری ،درون بینی ، همدلی و تنهایی که گرایش به آنها سبب پاکی می شود

* با رنج عمیق درونی آدمی از دیگران جدا می شود و والا می شود. انسان های آزاده دل شکسته و پر غرور خود را پنهان می کنند

* لذت بیرحمی در دیدن رنج دیگران است اما فردی که بیرحم است این بیرحمی گریبانگیر خودش هم می شود و به ایشان نیز آزار خواهد رسید

*کسانی که در خود احساس حقارت می کنند به دیگران رحم می کنند اما به دلیل غرورشان دم نمی زنند! یعنی درد می کشند و می خواهند با دیگران هم دردی کنند.کسانی که با دیگران همدردی می کنند به دلیل دردمند بودن خودشان است

*آنچه برای یک نفر سزاوار است نمی توان گفت برای فرد دیگر هم سزاوار است. به عنوان مثال انکار نفس و افتادگی سزاوار یک فرمانده نیست و برایش فضیلت محسوب نمی شود. حکم یکسان صادر کردن برای همه غیر اخلاقی ست

* کسانی که مردم از آنها به صاحبان اخلاق یاد می کنند اگر ما اشتباهشان را ببینیم از ما به بدی یاد خواهند کرد حتی اگر دوست ما باشند

*کسی که دلش را به بند بکشد جانش را آزاد کرده است

*انسان نمی تواند از غرایز خود فرار کند ، وقتی از خطر جانی دور شود دوباره به غرایزش برمی گردد

*حقیقت مانند دریا است که چون نمک آب دریا زیاد است تشنگی را رفع نمی کند .اگر حقیقت آدمی تحریف شود مثل آب شور دریا خواهد بود که تشنگی اش را رفع نخواهد کرد

*نسبت به فرد پایین تر از خود نفرت نداریم بلکه نسبت به فرد برابر با خود یا بهتر از خود

*آدمی به خاطر نیاز به مراقبت و کمک دیگران با آنها ارتباط برقرارمی کند

*کسی که آرمان نداشته باشد کمتر لاابالی ست تا کسی که راه رسیدن به آرمانش را نمی داند

*کسی که جنگجوست باید همواره در حال جنگ باشد چون زمان صلح با خودش درگیر خواهد شد

*خیر نباید همگانی باشد وگرنه دیگر خیر نیست زیرا چیزهای همگانی ارزشی ندارند

*در انتقام و عشق، زن وحشی تر از مرد است .

* باید بدانیم که بزرگترین آزمون استقلال، همان حفظخویشتن است

* پاداش عشق به حقیقت هم در آسمان است و هم در زمین

*زمانی انسان می خواهد همگام با نظم جاودانه باشد که خودش خوب است

* زن هنوز قابل دوستی نیست؛ او تنها عشق را می شناسد

* آن که پرنده نیست نباید بر پرتگاهها آشیان سازد

*آنکه می خواهد روزی پریدن را بیاموزد، نخست بایدایستادن، راه رفتن، دویدن و بالارفتن را یاد بگیرد. پرواز را با پرواز آغازنمی کنند

*برخی از طاووس ها دم خویش را از دید دیگران پنهان میدارند و این کار را غرور می نامند

*تحمل انسان دارای نبوغ ناممکن است، مگر آنکه در وجودشدست کم دو ویژگی وجود داشته باشد : سپاسگزاری و پاکی

* همواره پرتو اعمال نیک، شما را می پیماید؛ حتی اگر مدتزیادی از انجام آن عمل گذشته باشد. هر چقدر هم که اعمال شما فراموش و دفع شود، اشعه آن همیشه فروزان خواهد ماند

*در زمان صلح، انسان جنگجو به جان خودش می افتد

*آن کس که خویشتن را تحقیر می کند، در مقام تحقیرگر به خویشتن احترام می گذارد.

* هنری جدی است خندیدن؛ باید که فردا نکوتر به انجامشرسانم

* اگر بت ها را واژگون کرده باشی کاری نکرده ای، وقتیواقعاً شهامت خواهی داشت که خوی بت پرستی را در درون خویش از میان برداشتهباشی

*مردان بزرگ فقط آرمانهای خودرا نمایش داده اند

*آنچه هستی باش.

*دنیانه موافق انسان است و نه مخالف [او]، بلکه بیطرف است

* مرغان دیگری هم هستند کهبالاتر می پرند

*غم خودش ما را پیدا می کند، باید دنبال شادیها گشت

* بس نیک و عالی است که مخالفان خاص خویش را داشتهباشیم

*فیلسوف چنان که ما، جانهای آزاده، درکش می کنیم،انسانی است که بیشترین مسئولیت و وجدان را برای تکامل کلی انسان دارد

*آن کس که از اساس آموزگار باشد، تمام امور را تنها دررابطه با شاگردانش جدی می پندارد، حتی خودش را

*شناخت به خاطر خود شناخت؛ این واپسین دامی است کهاخلاق می گسترد و آدمی نیز سراپا اسیر آن می شود

*اگر مجبور نبودیم در راه شناخت بر بسیاری از شرم هاچیره شویم، کشش آن بسیار اندک بود

*حافظه ام می گوید : "من چنین کرده ام". غرورم سرسختانهمی گوید : "امکان ندارد چنین کاری کرده باشم". سرانجام حافظه کوتاه میآید

*بهتر است انسان چیزی نداند، تااینکه بسیاری چیزها را نیمه تمام بداند. بهتر است که با عقاید خودمان یکابله کم عقل باشیم، تا آنکه با عقاید دیگران یک مرد دانشمند به حساب آییم

* خدا زن را خلق کرد و از آنزمان دلتنگی رخت بربست، ولی چیزهای دیگر هم با دلتنگی از بین رفت! خلقت زن اشتباه دوم خدا بود

* زمستان بدون بهار، قلب عاشق شکست خورده است

*زیبایی جز اینکه نعمت خداست، دام شیطان نیز هست

* اراده یک احساس نیست، بلکه شامل احساس های گوناگون استو نمی توان آن را از اندیشه جدا کرد. در عین *حال، اراده یک شور است و کسیکه اراده می کند، به اشتباه اراده را با عمل یکسان می شمرد

*خطر خوشبختی در این است که آدمی در هنگام خوشبختیهر سرنوشتی را می پذیرد و هرکسی را نیز

*کسی که «دلیلی» برای زیستن دارد، با هر «وضعیتی» میسازد

* نباید وابسته به ترحم شد، زیراانسانهای به نهایت والایی هستند که رنج و درماندگی آنان را از سر تصادف شاهد خواهیم بود

*نباید به علم وابسته شد، حتی اگر با ارزشمندترین یافتههای خاص خود، قصد فریفتن ما را داشته باشد

* آموزش را در خانواده، دانش رادر جامعه و بینش را در تفکرات تنهایی می آموزند

*آنچه والا بودن یک فرد را ثابت می کند، کرده های اونیست چون بیخ و بن آنها روشن نیست و معانی گوناگونی دارند؛ والایی در ایمانبه هدف و آرمان است

*بشر در این دنیا بیشتر از همه موجودات، گرفتاری و عذابکشیده است. بهترین دلیلش هم این است که در بین تمام آنها تنها او می تواندبخندد

* آنچه در انسان بزرگ است، این است که او پل است نهغایت

* آن که بر فراز بلندترین کوه رفته باشد، خنده می زند برهمه نمایش های غمناک و واقعیت های غمناک

* اینها ضعفا هستند که اراده به سوی قدرت خودشان را بهاین صورت مخفی می کنند که جهان دیگری بسازند؛ در حقیقت جهان افلاطونی همیناست

*در حقیقت نکته جالب هر نظریه، همان کمترین محرکیاست که می توان بر آن اساس این نظریه را مردود شمرد

*زن نفرت را تا به آن پایه می آموزد که دلبری را از یادمی برد

*پیرترین و جوانترین مارها چنین می گویند : «هر جا درختمعرفت است، همانجا بهشت است

*آموختن آنچه فیلسوف است، کار دشواری است، زیرا نمیتوان آن را یاد داد. باید آن را از سر تجربه دانست یا باید به این ناآگاهی افتخار کرد

*امکان ندارد شما به راه خطا نرفته باشید، اما چرا بازهم آن را حقیقت می پندارید

*هر انسانی که بخواهد ...، در وجودش به دیگری فرمانی میدهد که اطاعت می کنند یا او باور می کند که از این فرمان پیروی کردهاند

*اخلاق، در حقیقت همان آموزهروابط حاکمی است که پدیده "زندگی" با آن پدید می آید

* اراده ناآزاد، همان اسطوره است. زیرا در زندگی حقیقی،تنها اراده های قوی و ضعیف وجود دارد

*به طور مطلق، هیچ قانونی وجود ندارد .

کل روانشناسی تاکنون وابسته به پیشداوری ها و هراس هایاخلاقی مانده و هرگز بی پروا به ژرفاها نرفته است

*روانشناسی بار دیگر راهی است برای رسیدن به مسایل بنیادین

*چه نیک می توانیم حواس خویش را گذرگاهی برای امور سطحیو اندیشه خویش را شهوتی خدایی برای جهش ها و خطاها بدانیم! از همان سرمنزل کار دریافته ایم که ناآگاهی خویش را پاس بداریم تا از خود زندگی لذتببریم

* هیچ کس به اندازه فردی خشمگین دروغ نمی گوید

*بسیار انگشت شمارند کسانی که مستقل باشند، زیرا اینامتیاز افراد قدرتمند است

*جوان جبهه می گیرد، جبهه بر ضد "جوانی" ... و ده سالبعد می فهمد که این کار نیز از روی جوانی بوده است

*باید خویشتن را بیازماییم تا دریابیم مهیای استقلال وفرماندهی هستیم یا خیر و این کار را باید به هنگام انجام دهیم

*اگر آن دستی را نبینیم که بامهربانی می کشد، نگرش ما به زندگی نادرست است

* درک منظور دشوار است، به ویژه هر بار که بسان رود کنگبیندیشیم و میان انسانهایی زندگی کنیم که دگرگونه می اندیشند و به شیوه" قورباغه ها" راه می روند

*والاترین نگرش های ما، هر بار که غیر منتظره به گوشکسانی برسد که برای آنها مهیا و معین نشده اند، باید و مقرر چنین است کهبسان حمایت و شاید هم جنایت طنین انداز شود

*احساس خشم و احترام که از ویژگیهای جوانی است، به نظرمی رسد تا زمانی که انسانها و اشیاء را به درستی جعل کند و راه گریزی برایخویش بیابد، فرد را راحت نمی گذارد، زیرا جوانی در حقیقت همان جعل و فریباست

*در "حقیقت" و جستجوی حقیقت، نکته ای نهفته است واگر انسان در این کار، رفتاری انسانی داشته باشد، یعنی "حقیقت را براینیکوکاری نخواهد"، شرط می بندم که هیچ نخواهد یافت

* نباید به وطن وابسته شد، حتیاگر رنجورترین و نیازمندترین پاره از جهان باشد؛ زیرا دل کندن از وطنیپیروز چندان دشوار نیست

*در نهایت، جهان باید همان وضعیرا داشته باشد که همیشه داشته است؛ یعنی امور سترگ برای بزرگان می ماند وپرتگاهها برای ژرف اندیشان، ظرافت و هراس برای ظریف اندیشان و در نهایت،تمام امور نادر برای نادران

* آن کس که به گونه ای ژرف بهجهان نگریسته باشد، بی تردید می داند چه حکمتی در سطحی بودن انسانها نهفتهاست. این غریزه حفظ خویشتن است که به او می آموزاند، سطحی، آسان نگر ودروغین باشد

*اگر دارای شخصیت ثابتی باشیم، تجربه ای معمول داریم کهپیوسته تکرار می شود

*حکیم در مقام منجم، مادام که ستارگان را بر فراز سرخویش حس نمی کند، نگرش اهل شناخت را ندارد

* نه قدرت، بلکه احساس تعالی، انسان های متعالی را پدیدمی آورد

* آن کس که به آرمان خویش دستیابد، از آن نیز فراتر خواهد رفت

*روانی که می داند دوستش دارند، اما خودش کسی را دوستندارد، ژرفای وجودش را آشکار می کند، یعنی آن رسوبها بالا می آیند

* هر امری که روشن شده باشد، دیگر برای ما جذاب نیست

*مردن در اقیانوس از شدت تشنگی هراس انگیز است. آیاناگزیرید بر حقیقت چنان نمک بپاشید که دیگر تشنگی را رفع نکند؟

*آنچه از سر عشق انجام می شود، فراسوی نیک و بد است

*ایراد، خیانت، سوءظنی شادمانه و میل به تمسخر، همگینشانی از سلامت است و هر امر بی قید و شرطی، نشانی از بیماری

*دیوانگی به ندرت در فردی تنها پدید می آید، اما درگروه، احزاب، جمعیت ها و دوره ها امری معمول است

*فکر به خودکشی راهی موثر برای تسلی خاطر است و با آنمی توان به خوبی از پس برخی شبهای سخت برآمد

*در برابر قویترین رانه ی وجودی ما، آن ستمگر وجود ما،نه تنها خرد، بلکه وجدان هم تسلیم می شود

*باید نیک و بد را جبران کنیم، اما چرا در حق آن کس کهدر حق ما نیکی یا بدی روا کرده است؟

* همین که معرفت خویش را به دیگری منتقل کنیم، دیگر آنرا به کفایت دوست نداریم

*رفتار ش عشق، ویژگی والا و پنهان عاشق را آشکار می کند، یعنیهمان ویژگی های نادر و استثنایی را و به این ترتیب، معشوق به آسانی در بابویژگی های معمول او مرتکب اشتباه می شود

*در باب هر حزبی، هر چوپانی به قوچی راهنما نیازدارد، یا خودش باید گاه و بیگاه به قوچی بدل شود

* با دهان دروغ می گوییم، اما با شکل و پوزه خویش بهنگام بیان دروغ، حقیقت را بر زبان می آوریم

*برای انسانهای سرسخت، همدلی شرم آور است، امابا‌ارزش

* زیاده از خویش سخن گفتن، راهی است برای پنهان کردنخویشتن

*در ستایش، گستاخی بیش از سرزنش است

*دلسوزی، خنده بر لب پوینده ی راه شناخت می نشاند، درستمانند دستانی ظریف که به بدن غولها می خورد .

*گاهی از سر انسان دوستی، کسیرا در آغوش می گیریم (چوننمی شود تمام انسانها را در آغوش گرفت، اما نباید این نکته را بر آن کسیفاش کنیم که در آغوش گرفته ایم

*تا زمانی که امری یا کسی را کم ارزش می پنداریم، نفرتنمی ورزیم، بلکه تازه زمانی چنین می کنیم که آن را همسان یا برتر میدانیم

*در نهایت، عاشق هوس خویش هستیم و نه آنچه هوس کردهایم

*خودپسندی دیگران زمانی خلاف ذوق ما است که خلافخودپسندی ما باشد

*در باب "راستگویی"، شاید تاکنون هیچ کس به کفایتراستگو نبوده است

*حماقت های هوشمندان را باورنمی کنیم؛ چه لطمه هایی به حقوق بشر

*ای فایده باوران، حتی شما نیز هر فایده ای را به مثابهارابه خواست خویش دوست می دارید. آیا شما نیز از سر و صدای چرخهای آنناراحت نیستید؟

*پیامد رفتارهای ما گلوی ما را می گیرد و توجهی به آنندارد که در این بین، ما خود را "اصلاح" کرده ایم

*نوعی بی گناهی در دروغ نهفته است که نشانه ای از باورنیک است.

* سخن گفتن در جایی که کسی ما را نفرین می کند، کاری غیرانسانی است

* دوستی با افراد برتر تلخ است، زیرا نمی توان چیزی درقبال این دوستی به فرد داد

*نه اینکه دیگر به من دروغ نمی گویی، بلکه چون دیگر بهتو اعتماد ندارم، این موضوع برایم تکان دهنده است

* گونه ای از نخوت در نیکی وجود دارد که همانند بدی،موردی استثنایی است

*از چشم من افتاد». چرا؟ «من همسان او نیستم»؛ آیاانسانی تاکنون چنین پاسخ داده است؟

*اخلاقیات گوناگون زبان اشاره عواطف است

*پیوسته در طول زمان امری پدید آمده که برای آن، زندگیبر زمین ارزشمند شده است. برای مثال، فضیلت، هنر، موسیقی، رقص، خرد،معنویت؛ خلاصه امری درهم، متعالی، عالی و الهی

"*طبیعت" خود را به همان گونه که هست، با سترگی بخشنده وبی تفاوت نشان می دهد، یعنی خشمگین و در عین حال با بزرگ منشی

*شکوه اصلی نژادهای کوشا تحمل بیکاری است

*هر جا که می خواهی مالک چیزی شوی، نباید دیگران رابفریبی

*پدر و مادر ناخواسته فرزند خویش را شبیه خود می کنند ونام "تربیت" را بر آن می گذارند

* عشق به همنوع در مقایسه باهراس از همنوع پیوسته امری بی اهمیت، تا حدودی قراردادی و ظاهری بودهاست

*ناخودآگاه هنگام شنیدن سخنان فردی به زبان دیگر میکوشیم آواهای شنیده را در قالب عبارتهایی درآوریم که برای ما طنین آشناتر ومعمول تری دارد

* آنچه در روشنایی رخ می دهد، در تاریکی نیز ادامه میابد، یا شاید هم برعکس. هر آنچه در رویا می بینیم، به شرط آنکه بارهاتکرار شود، در نهایت بخشی از اقتصاد کلی روان ما و مانند تجربه ای "حقیقی "خواهد شد

* هیچ مادری هرگز در ژرفای دل خویش تردید نمی کند که باکودک خود صاحب کسی شده است و هیچ پدری نیست که از حق خویش بگذرد و فرزند راتسلیم ارزش گذاری و مفاهیم خویش نکند

*خواستن تنها، مکانیزمی آنقدر رایج است که تقریباًاز نظر پوشیده می ماند

*یک قاضی حتی اگر بخشنده هم باشد مورد عشق قرار نمیگیرد

* بر فرض که من تو را دوست داشته باشم؛ این به تو چهربطی دارد؟

* در گذشته، "حقیقت" به گونه و مفهومی دیگر بود، زیرادیوانه ای ترجمان حقیقت بود

*تا زمانی که چشم تنها به حفظامت دوخته شده باشد و رفتار غیر اخلاقی را دقیقا و صرفا در اموری جستجوکنند که موجودیت امت را به خطر می اندازد، اخلاق نوعدوستی دیگر وجود نخواهدداشت

*مجازات، کاری بس هراس انگیز است

*دردی شدیدتر از آن نیست که زمانی شاهد و آگاه باشیم وحس کنیم انسانی فوق العاده از راه خویش منحرف و به تباهی کشیده می شود

*آن کسی بزرگترین است که بتواند تنهاترین باشد، پنهانترین، رهپویی متفاوت از دیگران، انسانی فراسوی نیک و بد، سرور فضیلت هایخویش و لبریز از اراده

*احساس های عاطفی بین زن و مرد از نظر سرعت متفاوت است وبه همین دلیل، سوء ظن بین زن و مرد هرگز پایان نخواهد پذیرفت

* زنان در پس تمام غرور خویش باز هم امور غیر شخصی و" زن" را تحقیر می کنند

*هر بار دل خویش را سخت به بند کشیم و اسیر کنیم،می توانیم به جان خویش، آزادی های فراوانی بدهیم. کسی حرف مرا باور نمیکند، مگر آنکه از پیش آن را بداند

*هر بار که انسان های بس هوشمند دستخوش پریشانی میشوند، بدبینی دیگران به سخن آنان آغاز می شود

* انسان های سنگین جان و سختگیر دقیقا با آنچه دیگری راسنگین تر می کند، یعنی عشق و نفرت، سبکتر می شوند و گاهی به سطح می آیند

* چنان سرد و یخ زده است که انگشت در برخورد با آن میسوزد! هر دستی که بر آن بخورد، می هراسد! و مردم به همین دلیل او را شعلهور می پندارند

*کیست که تاکنون خویشتن را برای نیک نامی خویش قربانینکرده باشد؟

*در مردم داری هیچ نشانی از نفرت انسانی نیست، اما بههمین دلیل هم تحقیر انسانها بسیار است

*پختگی مرد یعنی کشف دوباره همان جدیتی که در کودکی وبه هنگام بازی داشته ایم.

*شرم از کاری غیر اخلاقی، پله ای از پلکانی است که درپایان آن از اخلاق گرایی خود شرم می کنیم

*اگر وجدان خویش را همانند اسبان آموزش داده باشیم، بههنگام گاز گرفتن، بوسه ای نیز بر ما خواهد زد

*ما همگی در پیشگاه خویش خود را ساده تر از آنچه هستیم،می انگاریم و با این کار، خود را از شر دیگران راحت می کنیم

*به برکت موسیقی، شورها نیز از وجود خویش کامیاب میشوند

*اعران با تجربه های خویش بی شرمانه است، زیراآنها را استثمار می کنند

*به زندگی عشق می ورزیم نه به این بخاطر که زیستن عادتمان شده، بلکه به آن علت که به عشق خو کرده ایم

* آدم هایی که به ما اعتماد کامل دارند گمان می کنند حقی به گردن ما دارند. نتیجه گیری آنان خطاست، هدیه و بخشش هیچ حقی بوجود نمی آورد

* آیا خرد در زمین همچون زاغی است که بوی مردار تحریکش کرده؟

* آدم بیش تر به یک علت مومن باقی می ماند و آن تنها از این قرار است که علت های دیگر لطفی ندارند

* زن می تواند دوستی خیلی خوبی با مرد بر قرار کند، اما اگر بخواهد این دوستی دوام آورد، باید کمی چاشنی بیزاری جسمانی به آن بزند

* هر کس با هیولاها می جنگد باید مراقب باشد در طول این نرد، خودش به هیولا تبدیل نشود. اگر زیاد در ورطه ای خیره شوی، آن ورطه هم به تو خیره خواهد شد

* سعی ات را بکن تا همه چیز را ویران کنی

*ما بیش از آنکه دغدغه ی غلبه بر دیگران را داشته باشیم، باید به نیاز فردی خود برای غلبه بر غرایز حیوانی و بازسازی خود توجه کنیم. فرایند رسیدن به کمال همین است، کسب اقتدار نفس وشکل دادن به شهوات و امیال و شخیت

* زیاده از خود حرف زدن می توان دوسیله ای باشد برای پنهان کردن خویشتن

* حقیقتی وجود نمدارد، هر چه هست تاویل است

* انسان معمولا وقتی با عقیده ای مخالفت می ورزد که لحن بیان آ نبرایش نامطبوع بوده است

* عشق خانوادگی مزخرف، سمج، تکراری وآزارنده است، مثل یک کاغذ دیواری زشت

* عزم راسخ مسیحیت برای زشت و بد دیدن دنیا ، آن را زشت و نامطبوع کرده است

* به یاد داشتن عقاید من به اندازه ی کافی دشوار است. به یاد داشتن دلایلم برای آن ها پیش کش

* هیچ گاه بیهوده از کوه های حقیقت بالا نمی رویم، یا به نقطه ای بلندتر از امروز می رسیم یا نیروهایمان را چنان می پرورانیم که فردا بتوانیم بالاتر برویم

* هر گونه بسط دامنه ی معرفت از آگاهانهکردن امر ناآگاهانه نشات می گیرد

*حماقت در افراد نادر، اما نزد گروه ها، دسته ها، ملت ها و در طی دوران ها یک قاعده بازی است

* خرد حتی بر معرفت هم حد می گذارد

* وقتی قریحه ی شخص فروکش کند، وقتی دست از نشان داد توانای هایش بردارد، آن وقت است که هویتش معلو م می شود

*در سرایط صلح؛ سرباز به خودش حمله می کند

*از یاد بردن مقصود شایع ترین شکل حماقت است

* بی نوایان دارویی جز امید ندارند

* تنها آن کس که عمل می کند، می آموزد

* ایمان این نیست که بخواهی حقیقت را بدانی

* بهترین دوست احتمالا بهترین همسر را هم اختیار می کند، چرا که پایه و اسا ازدواج خوب و قریحه دوست یابی است

* موفقیت همیشه دروغگوی بزرگی بوده است

*سیاستمدار انسان‌ها را به دو دسته تقسیم مي‌كند: ابزار و دشمن. يعني فقط يك طبقه را مي‌شناسند و آن هم دشمن است .

*بلند پروازی من آنست که در ده جمله چیزی را بگویم که کسی دیگر در یک کتاب می گوید .

*با دیگران بودن آلودگی می آورد.

*باید در تضادهای دوگانه شک کرد. از کجا معلوم که این تضادهای دوگانه اصلا وابسته به هم و یکی نباشند؟ در فلسفه معین ارزشی بیشتر از نامعین دارد همان طور که ارزش نمود کمتر از حقیقت است.

*نادرستی یک حکم باعث نمی شود که آن حکم را رد کنیم ، احکام نادرست برای زندگی بشری ضروری است و رد کردن آنها را به معنای رد کردن زندگی است.

*حرف کسانی که می گویند عشق بری از خودخواهی ست خنده دار است زیرا همه چیز طبق خواست قدرت ما است .

*آنچه برای یک نفر سزاوار است نمی توان گفت برای فرد دیگر هم سزاوار است. به عنوان مثال انکار نفس و افتادگی سزاوار یک فرمانده نیست و برایش فضیلت محسوب نمی شود. حکم یکسان صادر کردن برای همه غیر اخلاقی ست.

*آینده از آن کسانی است که به استقبالش می روند .

*فرد خلوت نشین می گوید که واقعیت در کتاب های نیست و فیلسوف آن را پنهان می کند. فرد والا از فهمیده شدن توسط دیگران در هراس است نه از بد فهمیده شدن چون می داند که کسانی که او را بفهمند به سرنوشت او یعنی رنج کشیدن در دنیا دچار خواهند شد.

*همه به چیزی دلبستگی دارند و افراد والاتر به چیزهای والاتر اما افراد فرومایه فکر می کنند که افراد والاتر به چیزی دلبستگی ندارند و ظاهربینی افراد فرومایه از سطحی نگری و ریاکاری آنهاست و برپایه هیچ شناخت اخلاقی نیست.

*با رنج عمیق درونی آدمی از دیگران جدا می شود و والا می شود .

*انسان های آزاده دل شکسته و پر غرور خود را پنهان می کنند.

*کسانی که در خود احساس حقارت می کنند به دیگران رحم می کنند اما به دلیل غرورشان دم نمی زنند! یعنی درد می کشند و می خواهند با دیگران هم دردی کنند.کسانی که با دیگران همدردی می کنند به دلیل دردمند بودن خودشان است.

*لذت بیرحمی در دیدن رنج دیگران است اما فردی که بیرحم است این بیرحمی گریبانگیر خودش هم می شود و به ایشان نیز آزار خواهد رسید.

*کسانی که مردم از آنها به صاحبان اخلاق یاد می کنند اگر ما اشتباهشان را ببینیم از ما به بدی یاد خواهند کرد حتی اگر دوست ما باشند.

*اختلاف طبقاتی از ضروریات جامعه است چون عامل اشتیاق به پرورش حالت های والاتر کمیاب تر دورتر و عامل چیرگی بر نفس می شود.

*هر اخلاق و دستور اخلاقی طبیعت بردگی و حماقت را پرورش می دهد زیرا روح را با انضباط تحمیلی خود خفه و نابود می کند.

*یک دانشمند حتی برای عشق زمینی هم وقت ندارد! او نه رهبر است نه فرمانبردار .او کمال بخش نیست.سرآغاز هم نیست. او فردی بی خویشتن است.

*کسی که دلش را به بند بکشد جانش را آزاد کرده است.

*دانستن و از مسئولیت فروگذار نکردن و آن را به دیگران محول نکردن از نشانه های والا بودن است.

*آنچه والا بودن یک فرد را ثابت می کند کرده های او نیست چون بیخ و بن آنها معلوم نیست و معانی مختلف دارند بلکه ایمان اوست.

*مرد خواهان حقیقت است اما زن موجودی سحطی نگر می باشد.

*پاکی نفس جدایی می آورد.

*انسان نمی تواند از غرایز خود فرار کند ، وقتی از خطر جانی دور شود دوباره به غرایزش برمی گردد.

*نسبت به فرد پایین تر از خود نفرت نداریم بلکه نسبت به فرد برابر با خود یا بهتر از خود.

*کسی که بخواهد به سمت معرفت برود از خدا فاصله می گیرد .

*اجحاف نکردن و آسیب نرساندن به دیگران برای رسیدن به برابری اصل بنیادی جامعه است ولی این خواست نفی زندگی ست چون زندگی بهره کشیدن از دیگران است که ناتوان ترند.

*آدمی به خاطر نیاز به مراقبت و کمک دیگران با آنها ارتباط برقرارمی کند.

*پیشداوری درباره اخلاق به این معناست که نیت اعمال را منشاء آنها می دانیم.

*از فلاسفه می خواهم که به دنبال حقیقت نروند چون حقیقت نیاز به پشتیبان ندارد نیچه

*هیچ پدیده ای اخلاقی نیست بلکه ما آن را اخلاقی تفسیر می کنیم .

*فیلسوفی که درصدد آفرینش جهان بنابر تصور خویش است می خواهد همه به فلسفه اش ایمان بیاورند و این همان روا داشتن استبداد بر دیگران است.

*حقیقت مانند دریا است که چون نمک آب دریا زیاد است تشنگی را رفع نمی کند. اگر حقیقت آدمی تحریف شود مثل آب شور دریا خواهد بود که تشنگی اش را رفع نخواهد کرد.

*خطر خوشبختی در این است که آدمی در هنگام خوشبختی هر سرنوشتی را می پذیرد و هرکسی را نیز.

*خیر نباید همگانی باشد وگرنه دیگر خیر نیست زیرا چیزهای همگانی ارزشی ندارند.

*نمی توان از همساز با طبیعت بودن یک اصل اخلاقی برای خود ساخت. زیرا طبیعت بی رحم است و اگر آدمی بخواهد مطابق با طبیعت زندگی کند باید بی رحم باشد .

*فلسفه همان خواست قدرت است همان خواست علت نخستین.

*کسی که جنگجوست باید همواره در حال جنگ باشد چون زمان صلح با خودش درگیر خواهد شد!.

*استعداد آدمی را می پوشاند و وقتی استعدادش کاهش یافت آنچه هست نمایان می شود.

*باید بر فریب حواس خود پیروز شویم .

*آدم با غضب نمی کُشد، با خنده می کُشد

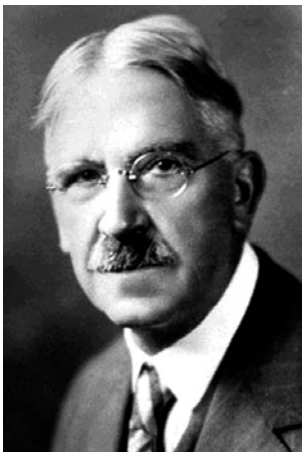

جان دیویی

* هر آدم جدی ای می داند که بیش تر جد و جهدی که در اختلافات لازم است، به خاطر شجاعت پذیرفتن عواقب نامطبوع اعمال گذشته و حال آدمی است

* آموزش فرایندی اجتماعی است، آموزش رشد است، آموزش آماده سازی برای زندگی نیست، خودِ زندگی است

* از نظر عقلانی عواطف مذهبی خلاق نیستند بلکه محافظه کارند. به آسانی خودشان را به دیدگاه جهان می چسبانند و این جهان بینی را تطهیر و تقدیس می کنند

* بخت چه بد و چه خوب، با ماست، اما راه را به دانایان نشان می دهد و به نادانان پشت می کند

* آموزش و پرورش خودِ زندگی است

* نمی توانیم در پی سلامتی، ثروت، علم، عدالت با مهربانی باشیم یا آن ها را به دست آوریم، عمل همیشه خاص ، ملموس، فردی و یگانه است

* آنکس که اندیشیدن آغاز کرده، بخشی از جهان ره به مخاطره افکنده است

* رسیدن به یک هدف آغازی است برای دستیابی به هدفی دیگر

* هر پیشرفت بزرگی در علم ناشی از بروز یک بی پروایی تازه در تخیل است

* شکست آموزنده است. آدمی که خوب فکر کند، هم از شکست هایش می آموزد و هم از کامیابی هایش. جهل محض هم سودمند است چرا که می تواند با تواضع، کنجکاوی و فکر بازهمراه شود، در حالیکه که با تکرار تکیه کلان ها و حرف های همیشگی و حاکم هیا آشنا انسان دستخوش غرور می شود وذ هنش در مقابل اندیشه های جدید مقاومت می کند

* کلمات بی حاصل انسانی که آن ها را بر زبان می راند اما به آنها عمل نمیک ند، مثلی گلی است که با ظاهری زیبا و خوش رنگ اما بدون عطر و بو

* آدم با سیاه کاری های بی شمار در وجدانش و اندکی نیت خیر در قلبش زندگی می کند

* نفس چیزی پیش ساخته نیست. چیزی است که در خلال انتخاب عمل در حال سکل گیری مداوم است

* کلید سعادت آدمی پی بردن به کارمناس خود ویافتن فرصتی برای انجام آن است

* ایمان برای من یعنی نگران نبودن

* دموکراسی چیزی فراتر از یک شکل حکومتی است. در ابتدا شکلی از زندگی هم بسته و تجربه های به هم پیوسته است

* روش دموکراسی این است که به معارضان میدان دهد تا ادعایشان آشکار و ارزیابی شود، بعد می توان درباره آن ها بحث کرد و در خصوص آنها به قضاوت پرداخت

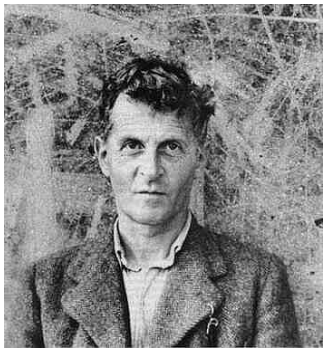

لودویگ ویتگنشتاین

*کسی نمی تواند از چیزی حرف بزند، بهتر است درباره اش سکوت کند

* نمی دانم برای چه این جا هستم، فقط به یقین می دانم که برای خوش گذراندن نیست

* فلسفه نبردی است علیه افسونگری ذکاوت ، به وسیله زبان

* دنیای خوش اقبال ها از دنیای سیاه بخت کاملا جداست

* هیچ فرقه مذهبی را نمی توان یافت که در آن سوء استفاده از عبارت های متافیزیکی به اندازه ی حوزه ی ریاضت عامل این همه گناه باشد

* از نظر فضایی می توانیم واقعیتی اتمی را ارائه کنیم که مغایر قوانین فیزیک، اما نه حقیقتی مغایر قوانین هندسه باشد

*در منطق هرگز هیچ شگفتی ای نمی تواند وجود داشته باشد

* هر چیزی گفتنی را می توان به ضوح بر زبان جاری کرد

* تمام ریاضیات حشو است

* فرایند محاسبه فقطاین شهود را به بار می آورد، محاسبه تجربه نیست

* برهان ریاضی باید روشن و فصیح باشد

*محدوده زبان من مرزهای دنیای من اند

*با کوله بار به تمامی فسلفی ام فقط می توان مارام آرام از کوه های ریاضیات بالا بروم

* همان طور که هیچکس نمی تواند کلاه مرا به جای من بر سر بگذارد هیچ کس هم نمی تواند به جای من فکر کند

*بی معنی است به کسی چیزی را بگوییم که نمی فهمد، حتی اگر اضافه کنیم که او نمی تواند آن را بفهمد

* دستاود واقعی کپرنک نه کشف نظریه ای حقیقی، بلکه اکتشافی دیدگاهی تازه و بارور بود

* اگر راست باشد که کلمات معنی دارند، پس چرا کلمات رادور نمی اندازیم و معنی اشان را نگه نمی داریم؟

* کتاب های پر طرفدار علمی که دانشمندان ما نوشته اند، نتیجه ی سخت کوشی های آن ها نیستند، بلکه هنگامی نوشته شده اند که آن ها خود را از کار و تلاش بی نیاز می دانسته اند

* البته پای حسادت در میان است. هر کس آن را تجربه کند باید پی در پی به خودش بگوید اشتباه است، اشتباه است

*مرگ واقعه ای در طی حیات نیست، ما مرگ را تجربه نمی کنیم

* حتی وقتی تمام پرسش های علمی ممکن پاسخ داده شوند، معضلات حیات کاملا دست نخورده باقی مانده اند

ژان پل سارتر

* هر چه دانه های ساعت شنی عمرمان بیشتر فرو می ریزند، پشت ساعت را واضح تر می بینیم

* آنان محکوم است که آزاد باشد چرا که به محض پرتاب شدن به این دنیا، مسئول کرده های خویش است

* همه چیز کشف شده مگر چگونه زیستن

*در عشق یک و یک می شود یک

*وجود مقدم و حاک مبر ماهیت است

* لجن عذاب آب است

* آن چه دردیوانگی بیش تر از همه دوست دارم، این است که از همان ابتدا در برابر ریشخندهای نخبگان از من محافظت کرده است

* نویسنده نباید بگذارد به نهاد تبدیل شود

* اگزیستانسیالیست ها می گویند انسان مضطرب است

* دو نوع اگزیستانسیالست هست، اگزیستانسیالست مسیحی و اگزیستانسیالست بی خدا

* حقیقت را فدای پرولتاریا کنم یا پرولتاریا را فدای حقیقت؟

* برای هر کاری که بخواهی بکنی، ساعت سه یا خیلی دیر است یا خیلی زود

*همواره با آنارشیست ها موافق بوده ام چون تنها کسانی بودند که انسان را کامل و ساخته شده از کنش اجتماعی تصور کردند، آنارشست هایی که اصل مشخصه شان آزادی بود

* عمل کردن یعنی شادمانه عذاب کشیدن

* آزادی کاری است که با چیزی که به سشما بخشیده اند، انجام می دهید

* لحظه ای که تو هم جاودان بودن را از دست بدهی، زندگی هم معنایش را از دست می دهد

*نیرد باخته ی نبردی است که فکر و باوری کنی در آن بازنده شده ای

*فقط کس که پارو نمی زند وقت کافی دارد قایق را به نابودی بکشاند

* هیچ کدام از دو جنس بدون باروری صفات مکمل جنس دیگر، قادر نیست به بالاترین مراتب تلاش انسانی دست یابد

این راید

* انسانی که اجازه می دهد یک رهبر خط سیرش را مشخص کند، ماشینی اسقاط شده است ک هآن را به یک تل آشغال بکسل کرده اند

*کسانی از پله های موقعیت بهتر بالا می روند که پایشان را بر پله های فرصت بگذارند

* آفرینش مقدم بر رده بندی است وگرنه چیزی برای رده بندی یافت نمی شد. تمدن پیشرفت به سوی جامعه ای است که در آ نزندگی شخصی به رسمیت شناخته شود. کل هستی وحشی ها همگانی و تحت سیطره ی قوانین قبیله است. تمدن فرایند آزادسازی انسان از انسان است.

* طبقه ی غنی گذشته ی ملت است و طبقه متوسط آینده اش

*چراهمیشه یادمان می دهند که انجام دادن کاری که می خواهیم یکنیم آسان و بد است و برای مهار خود نیازمند وضع مقررات هستیم؟ انجام دادن کاری که می خواهیم بکنیم دشوارترین چیز در جهان است و انجام داد کاری که واضعا مایل به انجام آن هستیم بالاترین شجاعت را می طلبد

* در طول قرون و اعصار بوده اند انسان هایی که نخستین قدم را در راه های تازه برداشته اند در حالی که به چیزی مسلح نبود هاند نگر بینش شان

* یگانه پاداش انسان این است ک هاز طریق وفق دادن محیطش با خود زنده می ماند، همان طور که حیوانات با وفق دادن خود با محیط شان زنده می مانند

*تمام فجایع تاریخ به اسم انگیزه های نوع دوستانه انجام گرفته است. ایا تاکنون خودپسندی را یارای برابری با قتل عام های بوده که پیروان نوع دوستی به راه انداخته اند؟

* گناه ریسمانی است که ساییده می شود

*سعادت حالتی از آگاهی است که از رسیدن به ارزش ها حاصل می شود

* ضمانتی برای بودن نمی خواهم و نیازی به مجوز برای بودنم ندارم. من خود تضمین ومجوزم

* حکومت ارعاب اعترافی است بر اهمیت عقل

* گسترش شر نشانه ی خلا است. فقط در غیاب خیر است که شر برنده می شود.با شکست اخلاقی کسانی که زا این حقیقت فرا می کنند که در اصول مصالحه وجود ندارد

*بزدل از آن ها که دنباله رو و هم رنگ جماعت اند نیزیافت می شود، آنان که به مد روز ناه مساز می شوند

* حق رای دادن معلول و نه علت سیستم اجتماعی آزاد است و ارزش آن بسته به ساختار قانون اساسی است که قدرت رای دهندگان را تحقق می بخشد و حدود آن ها را دقیقا مشخص می کند. حکومت نا محدود اکثریت نمونه ای از استبداد است

*آینده ی انسان ها هر چه که باشد در سپیده دم حیاتشان نگرشی اصیل و بلند نظر به سرشت انسانی و امکان بالقوه ی حیات را می جویند

* فسلفه ی من ذاتا، مفهوم و تصویر انسان است به عنوان موجودی قهرمان که رستگاری اش هدف اخلای زندگی است، شریف ترین کارش ثمر بخش بودن است و عقل تنها منطق اوست

* هر کس برای آینده به نرد برخیزد، امروز در آینده زندگی می کند

* افتخار عبارت است از اعتماد به مفسی که در عمل مشهود شده است

* عشق پاسخ ما به والاترین ارزش هایمان است. عشق رضایت از خود است. شریف ترین عشق از ستایش ارزش های دیگری زاده می شود

* افتخار عبارت است از اعتماد به نفسی که در عمل مشهود شده است

تولستوی

* آنکه دوست می دارد، استعداد هم دارد و به عشاقان نظر کنید همه آنها صاحب قریحه اند.

* توصیف پلشتی ها چندان آسان نیست

* همه چیز می گذرد و تنها حقیقت باقی می ماند

می ماند

* با معدوم شدن خاطرات ما قادر هستیم به زندگی چونان صفحه ای سپید بنگریم. صفحه ای که روی آن می توان خوب و بد زندگی را بازنویسی کرد

*این تصور که کودکان بیش از انسان های بالغ به یک موجود تنها ترحم می آورند اعتقادهای بی پایه ای است

* آزادی من مایه زحمت هیچ کس نخواهد بود

* اگر انسان اندیشیدن را بیاموزد سر انجام بع موضوع مرگ خویش باز خواهد گشت

* اما زمانی که مرگ اجتناب ناپذیر است حقیقت به چه کار می آید؟

* صدا بیشتر حاوی جلوه های روح است تا اندیشه

* تحت تاثیر هیچ چیز قرار نگیرید و از هیچ کس بیمی به دل راه ندهید. خواهید دید که همه چیز به خوبی پیش می رود

چه موهبت بزرگی است که خاطرات آدمی با مرگ محو می شود و تنها وجدان انسان بری جای می ماند

* انقلاب نوعی زایمان است. نوعی ارتقای وجدان اجتماعی در بالاترین سطوح خود.

ماکسیم گورکی

* طریق به بند کشیدن روح اش به تسخیر خویش در می آورد.

* جسم زن از مرد راستگوتر است. اما ندیشه هایش اغلب دروغین است. با وجود این وقتی زن دروغ می گوید خود آن را باور ندارد

* حماقت انسان وقتی با شرارت توام نباشد همیشه چیزی گیرا و دوست داشتنی است

* مردان بزرگ به نحو هراس آوری دچارتناقض اند

* عید من آن روزی است که زحمت یکسال دهقان شام یک شب پادشاه نباشد

* مراقب خود باشید، سهم دیگران به اندازه کافی باقی نخواهد ماند

* آنکه آموخته بیندیشید به دشواری خدواند را باور دارد

* چرا طبیعت در قوانین خود یک استثنا قایل نمی شود و تنها به یکی از موجودات انسانی نامیرای نصیب نمی کند؟

* انسان که بالاخره وقتی خواهد مرد با حقیقت چه می تواند بکند؟

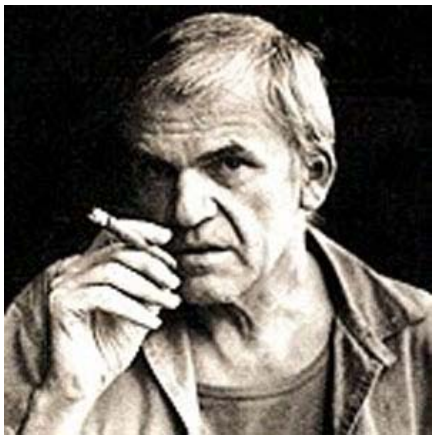

میلان کوندرا

*در بهشت، زشتی و زیبایی فرقی ندارد. به این معنی که به نظر آنها تمام چیزهای تشکیل دهنده بدن، نه زیبا بود ، نه زشت ، فقط خوشایند و دلپذیر بود.

* آدم همیشه باید طرف دار عدالت باشد

* هوش و نروی جسمانی گاهی می توانند به خوبی مکمل هم باشند.

* ماجرای بزرگ ملت ها نمی توانند باعث فراموش شدن ماجراهای کوچک دل ها بشود.

* مادر فقط مادر نیست، زن هم هست

* نقش یک نقاش این نیست که هر چه را می بیند عینا نقاشی کند، بلکه باید با خطوط خودش خلق کند.

* اول دنیارا همانطور که هست بشناسیم و بعد آن را آنطور که می خواهیم تغییر بدهیم.

* وقتی زنی بطور کامل با بدنش زندگی نکند، آن بدن برایش به صورت دشمن در می آید.

* هنر بجز عقل منابع دیگری هم دارد.

* آیا جنگ سرو صورت آدم ها را نگرفته است؟

* عشق یا دیوانگی است یا دیگر عشق نیست.

* چیزی که در خواب ها قشنگ تر است ، برخورد غیر احتمال اشخاص و اشیایی است که در زندگی عادی اتفاق نمی افتد.

* اگر ما نمی توانیم دنیا را تغییر بدهیم حداقل زندگی خودمان را تغییر بدهیم وآزادانه زندگی کنیم.

* نفرت کاملا با غم فرق می کند.

* دربچه همیشه یک چیزی از آنچه مادرش در دوران حاملگی فکرکرده باقی می ماند و این خرافات نیست.

* در خانه هایی که شعا به دنیا آمده اند، زنها حکومت می کنند.

* عشق مطلق فقط ساخته و پرداخته شاعر نیست بلکه وجود دارد و زندگی را شایسته زندگی کردن می کند.

* گذشته لباسی از تافته های هزار رنگ پوشیده است

* لطافت در لحظه ای متولد می شود که ما به آستانه سن عقل پرتاب شده ایم و با دلهره متوجه آن مزایای از کودکی می شویم که وقتی خودمان بچه بودیم نمی فهمدیم.

* لطافت ترسی است که در سن عقل به ما القا می شود

* لطافت اقدام به ایجاد فضایی مصنوعی است، فضایی که در آن باید با دیگری مثل بچه رفتار کرد

* لطافت ارس از عاقبت عشق جسمانی نیز هست، کوششی است برای نجات عشق و از دنیای بزرگسالان، دنیایی که فریبنده واجبار آمیز و سنگین شده برای نگریستن به زن مثابه به یک کودک

* به کمک هنر مدرن است که تاریخ واقعی هنر آغاز می شود.

* فقط هنر مدرن است که به مبارزه برای دنیایی جدید کمک کند،

* انقلاب دوره کوتاهی است که در آن باید برای تسریع در ظهور جامعه بدون خشونت به خشونت متوسل شد.

* حاکمیت پولدارها احمقانه است

* آخرین عشق، بزرگترین است

* انقلاب هنر کاملا جدیدی خلق خواهد کرد، هنری برازنده ی خویش

* معشوقه ها مجروح می کنند و مادرها دلداری می دهند، معشوقه می توانند بیشمار باشند، اما مادر فقط یکی است

* انقلاب و جوانی زوج خوبی را تشکیل می دهند.

* چه زیباست وارد شدن به دنیای مسن ترها هنگامی که دیوارهای این دنیا فرو می ریزد

* یا آینده نو خواهد شد یا آنکه آینده ای در کار نخواهد بود. پختگی غیرقابل تقسیم است. پختگی یا کامل یا اصلا در کار نیست.

* جوانان حدس هم نمی توانند بزنند که جوانی چه قدرتی دارد

* جوان کسی است که غرق در آینده که جوانی چه قدرتی دارد نگاه کردن به پشت سر به عقب بازنگردد

* آزادی وظیفه شعر است

* واقع بین باشید، غیر ممکن را بخواهید

* هرگز پشیمان نشوید.

* انقلاب زندگی را با تمام جوانبش زیرو رو خواهد کرد. حتی خانواده و عشق را، در غیر اینصورت دیگر انقلاب نیست

* آزادی انسان یا کامل است یا نیست

*هر چه بیشتر عشق می ورزم، بیشتر میل به انقلاب دارم و هر چه بیشتر انقلاب می کنم بیشتر می خواهم عشق بورزم.

* آدمی به واسطه ی شعر موافقتش را با هستی اعلام می کند.

* عشق واعی دقیقا می خواهد از موجودی ناکامل محبوبی بیافریند که بیشتر وجودی انسان است تا وجودی ناکامل.

* شعر سرزمینی است که در آن هر گفته ای تبدیل به واقعیت می شود

* آدم تا وقتی نشده ، تا مدت ها در آرزوی یکانگی و امنیت دنیایی است که در درون مادرش به حد کمال به او عطا شده و وقتی در مقابل دنیای بزرگسالان ، دنیای نسبیت قرار می گیرد دچار خشم و اضطراب (یا خشم) می شود. دنیایی که او در آن همه چون قطره ای است در اقیانوسی بیگانه

* شرم و حیا به مراتب مهم تر از لباس است

* دنیای بزرگسالی خیلی خوب می داند که مطلق فریبی بیش نیست و هیچ یک از چیزهایی است که بشر مربوط می شود، بزرگ وجاوانه نیست

*عشق چقدر به خاطر پول، به خاطر ملاحضات اجتماعی و به واسطه پیش داوری تغییر ماهیت داده است.

* عشق در حقیقت هرگز نمی تواند وجودی مستقل داشته باشد و چیزی بجز شبح عشق وجود ندارد

* عشق نزد انسانهای امروزی پیوستن به تکالیف اجتماعی اوست، به کارش؛ به مبارزه اش.

* شاعر کسی نیست که شعر می نویسد، بلکه کسی است که برای نوشتن شعر برگزیده شده است

* زندگی کوتاه است و موقعیت های از دست رفته باز نمی گردند

* یک عشق واقعی کاملا در برابر چیزهایی که باقی این دنیا می گوید، کر است، دقیقا همین هنگام است که آن را باز می شناسیم.

* تصورات را نمی توان به بند کشید و تحت کنترل در آورد

* فقط شاعر می داند که خانه آینه ای شعر، چقدر غم انگیز است

* هیچ چیز با ارز تر از شرف نیست

* خودکشی نمایشی است غم انگیز، اما خودکشی نافرجام نمایشی است خنده دار.

* عمل همیشه یکی است و ما به خاطر یک رشته دلایل و به واسطه نوعی جرات به آن متوسل می شویم.

کاترین پاندر

* شکست اساسا ثمره ی اندیشیدن به شکست است

*مجبورید ثروتمند باشید زیرا حق ندارید فقیر باشید

* زندگی کردن و ثروتمند نبودن حتما بداقبلای است و بدبختی مضاعف آنکه به همان اندازه که می توانید فقیر باشید ثروتمند گردید

*این وظیفه ی بی چون و چرای ماست که از راهای شرافتمندانه ثروتمند شویم و البته راه شرافتمندانه تنها راهی است که به سرعت ما را به سوی روت می کشاند

* فقر فضیلتی معنوی است یا نقصانی مشترک و معمول؟

* فقر جهنمی زائیده کور بودن انسان در برابر نعمات بی کران خدا برای آدمی است

*فقر تجربه ناپاک و آزارنده و خوار کننده است

*فقر نوعی مرض است و در موارد شدیدتر، نشان هی جنون

* فقر سبب می شود که زندانها از دزدان و جنایتکاران پر شود و انسانها را به سوی اعتیاد و فساد و فحشا و خودکشی سو می دهد و از کودکان پاک و با استعداد و باهوش، مجرم و بزهکار می ساد

* عواقب معصیت بار فقر بی انتها است

* اگر توانگر نباشید نه بدرد خودتان می خورید، نه به درد دیگری. انسانی که نخواهد توانگر باشد نابهنجار است. زیرا زندگی بدون توانگری نابهنجار می شود

* پیش از گرفتن باید بدهید

* پیش از درو کردن باید بکارید

* نمی توانید در ازای هیچ، چیزی بستانید. اما به یمن بخشش ها و ایثارهای خود می توانید صاحب عالیترین موهبتها باشید

* دلی که جرات اندیشیدن به اندیش ههای بزرگ را دارد و به جای شکست و مشکلات و تنگنا، در انتظار کامیابی و توانگری است

*خود را از شر چیزهایی که نمی خواهید خلاص کنید تا برای آنچه می خواهید جا باز کنید

* هر گاه شهامت ایجاد خلاء را داشته باشید،جوهر کائنات برای پر کردن جای خالی می شتابد

* بخشایش یعین رها کردن آرمانها و اندیشه ها و اوضاع و شرایط کهنه، به منظور جا باز کردن برای چز بهتر

*بزرگترین فایده عفو و بخشایش این است که خلاء می آفریند و برای هوهبتی جا می گشاید

* رها کنید تا موهبتهای خودتان و دیگران آزادانه تر حرکت کند و به سویتا نآید. رهایی، بر قدرت جاذبه ی موهبتها می افزاید

* نیروی شما در آرامش و اطمینان نهفته است

*همواره باید کهنه ها را دور ریخت

* هنگامی که به کهنه ها می چسبید، جلو پیشرفتتان را می گیرید و آن را بند می آورید

* آرزویراستین هرگز سست یا سرد و بی رنگ نیست

* آرزوی درست، نخستین گام برای حل مشکلات و رسیدن به جاد هی توانگری است

* بسیاری از مردم از قاطع بودن می ترسند

* گویی همه ی دنیا حامی انسانی است که می کوشد برخیزد

* کامیابی نخست در ذهن زاییده می شود

* انسانی که فکر می کند می تواند

*همه ی اشخاصی که دنیا آنها را نابغه می خواند کسانی بوده اند که دل و جرات به خرج داده اند وبه ندای شهود و تخیل خلاق خودگوش فرا داده اند و از هدایت آن اطاعت کرده اند

* پیروی از رهنمودهای باطنی چنان ثمرات شگفتی به بار می آورد که دیگران می پندارند آنها صاحب استعدادها و نبوغی خار العاده اند

ناپلئون بناپارت:

اولین شرط توفیق شهامت و بی باکی است

نایاب ترین چیزها در جهان دوست صمیمی است

دردها و رنج ها فکر انسان را قوی می سازد

کسانی که روح نامید دارند مقصرترین مردم هستند

یک روز زندگی پر غوغا و در شهرت و افتخار بهتر از صد سال گمنامی است

پیروزی یعنی خواستن

عشق گوهری است گرانبها ، اگر با عفت توام باشد

فرانسیس بیکن

*بدگمانی در افکار انسان مانند خفاش در میان پرندگان است که همیشه در سپیدهدم یا هنگام غروب که نور و ظلمت به هم آمیخته است بال فشانی می کند

* آدمین می تواند به طبیعت فرمان بدهد، مگر آنکه قوانین ابدی آن را بپذیرد. تنهابا وجود چنین شناختی است که طبیعت فرمانبردار آدمی می گردد

*دانش یعنی قدرت

*ما باید برای خوشبخت زیستن، موقعیت های مناسب ایجاد کنیم، نه اینکه در انتظار آن باشیم

*شعر، قسمتی از دانش بشری است

*سرشت و بخت یک انسان در دستان خود اوست

*مطالعهاجمالی و جزیی در فلسفه، فرد را به تفکر و بی دینی وا می دارد، اما اگر بهفلسفه عمیق بیندیشد او را به سمت دین متوجه می سازد

*انسانیت نیازمند حقیقت است

*بشربه طور معمول بر اساس سیرت خود فکر می کند و بر اساس دانش خود و افکارعمومی رایج سخن می گوید، اما عموماً بر مبنای عادت عمل می کند

*عطر گلها زمانی که در باغچه هستند، لذت بخش تر است، تا زمانی که آنها را می چینی

*وست از دوست حق گله گذاری دارد. گله گذاری دلیل دوستی و علاقه به دوام روابط نیکو است

*گشادنعقده های درون در پیش دوستان دو تأثیر دارد؛ یکی آنکه شادی را دو برابر میکند و دیگر آنکه غم را دو نیم می سازد. زیرا آن کس که دوستان را در شادیخویش شریک می کند، سرور خاطرش بیشتر می شود و آن که غم دل به یاری همراهمی گوید، بار اندوه خویش را سبک تر خواهد یافت

*دهان زشتگوی را باید با خاموشی وقار بستدر طبیعت و اخلاق انسان هیچ ضعف و انحرافی نیست که با آموزش مناسب درست نشود

*بدتر از بیماری، وسیله ی مداوای آن است

*کتاب، سفینه ای است که اقیانوس بیکران زمان را درمی نوردد

*مطالعه، انسان را کامل می کند، سخنرانی به او حضور ذهن و سرعت انتقال می دهد، اما نوشتن، انسان را دقیق می کند

*در جهان هیچ عیبی آدمی را شرمگین تر از آن نمی کند که دیگران دروغش را کشف کنند

*پول مانند کود است؛ نیک است در صورتی که پراکنده باشد

*همه چشم امید به محبت دیگران دوخته اند و بیخبر از آنند که خود نیز می توانند عامل محبت برای دیگران باشند

*انسان دانا به جای آنکه در انتظار یک فرصت خوب در زندگی بنشیند، خود، آن را به وجود می آورد

*آنچه مردم را دانشمند می کند، مکاتبی که می خوانند نیست، بلکه چیزهایی است که یاد می گیرند

*خطاکارترین افراد کسانی هستند که عیب دیگران را می بینند

*برخی کتب را باید چشید، برخی دیگر را باید بلعید و تعداد محدودی را هم باید جوید و هضم کرد

*مرگ، این لطف را دارد که کاخ نیکنامی را بهره‌ی انسان می‌سازد و رشک و تنگ‌نظری کسان را نسبت به وی نابود می‌کند

*همان گونه که بچه‌ها از رفتن به تاریکی می‌ترسند، مردم نیز از مرگ هراسانند

*پروردگار، در آغاز یک باغچه آفرید و براستی، این باغچه نابترین شادمانی‌های انسان است

*بیان پرسشی بجا، یعنی به نیمه‌راه خردمندی رسیدن.

ارنستو چه گوارا

*رهبران بی رحم تعویض می شوند تا رهبر دیگری بی‌رحم شود.

*ما نباید نزد مردم برویم و بگوییم: ما آمده‌ایم تا شما را زیر بال وپر خود گرفته و فقیرنوازی کنیم، یا علم خودمان را به شما تعلیم دهیم، کمبود فرهنگتان، جهلتان را از مسائل ابتدایی و اشتباهاتتان را به خودتان گوشزد کنیم. به جایش باید با ذهنی پژوهنده و روحی فروتن، از منبع عظیم دانایی و خردِ مردم بهره بگیریم.

*دستم بوی گل میداد، مرا به جرم چیدن گل محکوم کردند اما هیچ کس فکر نکرد شاید من شاخه گلی کاشته باشم.

*آزادی بیش از همه از دست کسانی ضربه میخورد که برای نیل به آن کوتاهترین مسیر را انتخاب میکنند.

*هنگامی که نیروهای جور و ظلم، خود را برای رسیدن به قدرت در برابر قانون قرار می دهند، صلح شکسته شده است.

*من آزادی بخش نیستم. آزادی بخش وجود ندارد، مردم هستند که خود را آزاد می کنند.

*اگر تو در برابر هر بی‌عدالتی از خشم به لرزه می افتی؛ بدان که یکی از رفقای من هستی.

*ما هرگز نمی‌توانیم از داشتن چیزی برای زندگی مطمئن شویم تا وقتی که برای آن مایل به مردن باشیم.

*قدرشناسی مردم، ارزشمندتر و دیرپای‌تر از طلاست.

*من نه یک مسیحی هستم و نه یک بشردوست. من هرچیزی به جز یک مسیحی هستم، و بشردوستی در مقایسه با باور من دارم بی‌ارزش به‌نظر می‌رسد. من به‌جای این‌که اجازه بدهم به یک صلیب میخ‌کوبم کنند، با هر سلاحی که دستم به آن برسد پیکار خواهم کرد.

می‌دانم که مجبوری مرا بکشی. شلیک کن بزدل، تو داری یک مرد را می‌کشی.

حتی مرگم را شکست به حساب نمی آورم ، به جای آن، تنها حسرت ترانه ای ناتمام را با خود به گور خواهم برد...

نمی دانم که حکومت انقلابی باقی می ماند یا نه، اما من مسلسل به دست تا آخرین نفس می جنگم.

به عنوان یک انسان، غم انگیز است که دوستی نداشته باشی؛ ... اما به عنوان یک انقلابی غم انگیزتر است که دشمنی نداشته باشی ، چون برای یک انقلابی نداشتن دشمن به معنی محافظه کار شدن و سازش است

به احترام آزادی یک دقیقه سکوت کردیم، خوابمان برد

رسالت یک انسان برای رسیدن به آزادی در صف ایستادن نیست بلکه بر هم زدن صف است

یک انقلابی واقعی همان جایی خدمت می کند که به او احتیاج است

می دانستم در لحظه‌ای که روح بزرگ حاکم، ضربه‌ای می زند تا تمام بشریت را به دو دسته مخالف تقسیم کند، من در کنار مردم عادی خواهم بود

انقلاب ، سیبی نیست که پس از رسیدن می افتد، ما باید به افتادن مجبورش کنیم .

ما هرگز نمی‌توانیم از داشتن چیزی برای زندگی مطمئن شویم تا وقتی که برای آن مایل به مردن باشیم

سکوت استدلالی است که معانی دیگری را به دوش می‌کشد

ما نباید نزد مردم برویم و بگوییم: ما آمده‌ایم تا شما را زیر بال وپر خود گرفته و فقیرنوازی کنیم، یا علم خودمان را به شما تعلیم دهیم، کمبود فرهنگتان، جهلتان را از مسائل ابتدایی و اشتباهاتتان را به خودتان گوشزد کنیم. به جایش باید با ذهنی پژوهنده و روحی فروتن، از منبع عظیم دانایی و خردِ مردم بهره بگیریم

در یک انقلاب، انسان یا پیروز می‌شود یا می‌میرد، اگر آن انقلاب واقعی باشد .

آزادی بیش از همه از دست کسانی ضربه میخورد که برای نیل به آن کوتاهترین مسیر را انتخاب میکنند

یک، دو، سه. ویتنامی دیگر خلق کنیم

من آزادی بخش نیستم. آزادی بخش وجود ندارد، مردم هستند که خود را آزاد می کنند

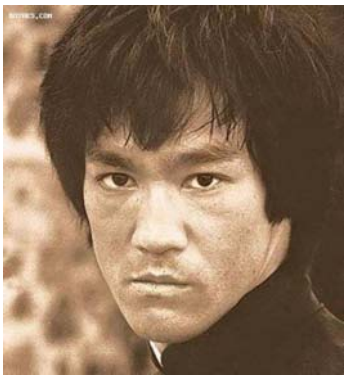

بروسلی

ذهنت را تهی کن .

بدون قالب و شکل باش؛ مانند آب .

آب را در فنجان بریز، فنجان می‌شود. در قوری بریز، قوری می‌شود. آب

می‌تواند جریان یابد و بخزد و بچکد و درهم بشکند. مانند آب باش دوست من.

☆اگر انسـان قدرت پیروز شـدن بر نفـس خویش را داشته باشد در همـه ی کارها میتواند پـیروز شـود.
☆هـیـچ چیـزی غـیر ممـکن نیسـت مـگر شـما آنرا غـیر ممـکن سـازیـد.
☆نبین که می گوید ببین چه می گوید.
☆همیشه بدنبال فرا گیری باشید.
☆حقیقت در سادگی است.
☆پولدار شدن همیشه هدف نیست خدمت کردن ساده به دیگران نیز باید هدف باشد.
☆اگر امروز راست بگویید فردا دروغ نخواهید گفت.

اگر شما تنها به هدف فکر کنید هرگز بدان دست نمی یابید

کسانی که نادانند مانند اشخاصی می باشند که در تاریکی راه می روند و هرگز نیاز به چراغ را احساس نمی کنند

نبین که می گوید ببین چه می گوید

همیشه بدنبال فرا گیری باشید.

کسی که می خواهد موفق شود باید بیاموزد که چگونه بجنگد/رقابت کند/زحمت بکشد.

یکی از علل بزرگ شکست فقدان تمرکز حواس می باشد.

پولدار شدن همیشه هدف نیست خدمت کردن ساده به دیگران نیز باید هدف باشد.

اگر امروز راست بگویید فردا دروغ نخواهید گفت

اگر انسان قدرت پیروز شدن بر نفس خویش را داشته باشد در همه ی کارها می تواند پیروز شود٠

اگر شما زندگی را دوست دارید وقت را غنیمت شمارید٠زندگی مملو از دقایق و اوقات می باشد.

گستاخی و از رو نرفتن ابزار پیروزی شمایند.

عمل هر فردی نمایانگر اندیشه ی اوست.

رقابت سازنده ی جهت دست یابی به هدف به زندگی شما معنی و دوام می بخشد.

داشتن مهم نیست راه به دست آوردن آن اهمیت دارد

حقیقت در سادگی است

لذت زندگی در کمک به دیگران می باشد

در عمل باید انسان بود نه در ظاهر

ابلهان زبان دراز دارند.

دیروز خیال است ولی حالا حقیقت است.

انسانهای فربه و تنبل نخواهند توانست به مانند یک انسان عادی زندگی کنند.

یک مربی خوب شاگردانش را همیشه در نفوذ خودش دارد.

شکیبایی و صبر بهره ی فراوان دارد و عدم آن مانع رسیدن به قدرت و تمرکز حواس و پیروزی است.

خوش بینی و اعتقاد به هدف ما را به موفقیت راهنمایی می کند.

یک مرد عاقل از یک سوال احمقانه بیشتر فرا می گیرد تا یک مرد احمق از یک جواب عاقلانه.

استقامت و پایداری در مشکلات موفقیت را پشت سر دارد.

اگر هر کسی به همسایه اش کمک کند کسی بدون یار نمی ماند

شما وقتی وظیفه تان را به خوبی انجام داده اید که مقداری بیش از آن را انجام داده باشید.

ارد بزرگ

*گیتی همواره در حال زایش است و پویشی آرام در همه گونه های آن در حال پیدایش است .

* زندگی رنج و درد نیست هدیه ایی است برای شاد بودن . مادر گیتی جام زهر بر دهان کودک خویش نمی گذارد ، او می پروراند برای بهروزی و خوشبختی

* *برنامه داشتن ویژه گی آدمهای کارآمد است .

* بزرگترین نابکاری آن است که بپنداریم برای آنکه برترین باشیم باید دست به ویرانگری چهره دیگران بزنیم . ارد بزرگ

شناور بودن خرد آدم در جهان احساس به او میدان بروز و رشد هنر را داده است

دست استاد خویش را ببوس ، چون او هم پدر است هم پرورنده خرد

* ره آورد سفر در درون آدمی ، به جز خرد و پیشرفت نیست

* آدمهای بزرگ و اندیشمند ، بسیار اشک می ریزند

* فرومایگان پس از پیروزی ، همآورد شکست خورده خویش را به ریشخند می گیرند .

دل کیهان را اگر بگشاییم این سخن را خواهیم شنید " هر کنشی واکنشی را در پی دارد " پس بر این باور باشید ! همه کردار ما چه خوب و چه زشت ، بی بازگشت نخواهد بود .

گاهی شالوده و ریشه شکست های بزرگ ، از اشتباهات بسیار ریز و کوچک سرچشمه می گیرد .

تنها تنهایی کارآمد است که همراه باشد با پژوهیدن و کاویدن در خرد و دانش .

خویشتن و مردم را هنگامی می شناسی ، که تنها شوی .

تنهایی برای جوان ارزشمند ، و برای پیر آزار دهنده است .

کژی و ناراستی ، شکاف و رخنه گاه اندیشه اهریمن خواهد شد .

آن گاه که ، زایش راهی نو را از درون خویش احساس کردی پای در راهی خواهی گذارد که پیشتر برای رسیدن بدان بسیار تلاش نموده ایی .

اندیشه پروازگر است جایی فرودش آوریم که زیبایی خانه دارد .

جایی که شمشیر است آرامش نیست .

ره آورد گفتگو با نادان دو چیز است : نخست از دست دادن بخشی از عمر و دیگری گرفتار شدن ، به افکار پوچ و بی ارزش .

با بدیهای دیگران دل خویش را به سیاهی نیالاییم ، همواره ساز سادگیمان کوک باشد و نگاهمان امیدوار

رسانه تنها می تواند پژواک ندای مردم باشد نه اینکه به مردم بگوید شما چه بگویید که خوشایند ما باشد

سرفرازی کشور بزرگترین خواست همگانی ست

بداندیش نخستین و آخرین مردار کردار خویش است

کار ، بهترین تسکین دهنده ، افکار پریشان ، و غم است .

*جایگاه ارزیابی و نقد شما بر کارکرد دیگران ، می تواند آغازگاه نخستین گام شما برای سازندگی باشد .

آزمودگی آدمها ، از زر هم با ارزشتر است

پیران اندیشمند به ریشه ها می پردازند نه به شاخه ها .

*اگر می خواهی بزرگ شوی ، از کردار نیک دیگران فراوان یاد کن .

*نادر شاه افشار توانست از خراب آبادی که دشمنان برایمان ساخته بودند کشوری باشکوه بسازد نام او همیشه برای ایرانیان آشنا و دوست داشتنی خواهد بود

*میهن پرستی و آزادیخواهی کلید درمان بسیاری از ناراستی هاست .

دودمان بی نیا و مرد کهن ، به هزار آیین اهریمنی گردانده می شود .

*دشمن ! دشمن است ، فریب زبان چرب دشمن را مخور

تندرستی پرشگاه روان بیدار است برای گشودن دروازه های پیروزی .

*نم نم باران ، سبب بیداری خاک گشته و آن را شکوفا می کند ، خرد هم ناگهان پدید نمی آید زمانی بس دراز می خواهد و روانی تشنه باران .

*آدمهای ماندگار به چیزی جز آرمان نمی اندیشند .

*نخستین گام بهره کشان کشورها ، ابتدا نابودی بزرگان و ریش سفیدان است و سپس تاراج دارایی آنها

*خردمندان همچون باران بر اندیشه های تشنه می بارند و دگرگونی های آینده را موجب می گردند

*خارهای کوچک زخم به جان نمی زنند ، بلکه با او می آمیزد برای روزهای سختر

-*بارش باران تپش زندگی و مهربانی است

*در تاریکترین شب های ستم ، روشنترین ستاره ها زاده می شوند .

*سخن گفتن از دوستی و دشمنی پایدار در سیاست ، خنده آور است .

-*آنکه با تلاش بسیار اندیشه خویش را فربه نمود ، با این وجود باز گوش به سخن این و آن سپرد ، دیگر نمی توان آینده روشنی در پیش روی او دید .

*شادی کجاست ؟ جای که همه ارزشمند هستند

*آنگاه که مردم بر داشته های خویش آگاه باشند دیگر تن به ستم نمی سپارند

*سیاستمداری که تنها به پیشروی می اندیشد دمادم برای خویش دشمن تراشی می کند .

*زیباترین خوی زن ، نجابت اوست

*کسی که آزادی می جوید زندانی برای اندیشه های دیگر نمی گسترد

*جوانان ! زندگی خردمندانه می خواهند ، کهنسالان باید آگاهی بخش اندیشه های آنان باشند نه بازیگران زندگی آنان

*برای آنکه کسی را با ادب بنامیم و یا وارون براین ، باید کمی درنگ کرد و زمان را به کمک گرفت

*با ترشرویی به میان مردم رفتن ، تنها از بیماران ساخته است .

*بازده روزهای سخت ، بسیار بیشتر از دوران سرخوشی ست

آ*نهایی که آمادگی برای پاسخگویی به تجاوز دشمن را با گفتن این سخن که : " جنگ بد است و باید مهربان بود ، درگیری کار بدیست" را رد می کنند ، ساده لوحانی هستند که خیلی زود در تنور دشمن خواهند سوخت .

*بخشنده از دست نمی دهد او همواره در حال بدست آوردن است

*ریشه کارمند نابکار ، در نهاد سرپرست و مدیر ناتوان است

*مهم ترین رازهای نهان سیاست بازان ، چیزی جز پیگری اندیشه مردم کوچه و بازار نیست .

*کسی که همسر و کودک خویش را رها می کند ، در پی خفت ابدیست

*مردان پیشآهنگ ، راه را با داشته های میهنی خویش باز می کنند و نه کمک اجنبی

*آزادی پنجره رشد و شکوفایی کشور است بستن آن سیاهی ها در پی دارد .

*اگر پی به شکوه و گستره خرد خویش ببریم هیچ گاه به گردن کشی روی نمی آوریم .

*همیشه بین خود و همسرت بازه ای را نگاهدار تا به خواری گرفتار نشوی

*ادب خویش را هیچ گاه فرو مگذار ، با وجود آنکه مورد ریشخند باشی !

*به هنگام نکوهش هنگامه باران ، به بهره اش نیز بیاندیش

*تندرستی پاداش نیک زیستی ست .

سخن بدون پشتوانه ، یعنی گزاف گویی .

*امیدوار مباش دیگران همراهیت کنند ، تنها به درمان دردهای روزگار خویش بیاندیش

کوچک کنندگان دایره انتخابات ، با بن و ریشه آن دشمن اند .

*ریشه آدم های سست بنیاد همانند درختان ریشه در مرداب ، لرزان است .

تمام بزرگان

* زندگی به شرطی به ما ارزانی داشته شده که دلیرانه تا آخرین نفس به مدافعه از آن برخیزیم (چارلز دیکنز)

* هر کس باید به شیوه خو ددر پی نجات خویش برآید (فردریک پادشاه پروس)

* دنیایی که در آن زندگی می کنیم مبارزه است و بازی و احساس قدرت، قدرتِ شخص هسته این مبارزه است (مایکل کوردا)

* آدمی با اندیشه هایش کلید اوضاع و شرایط را می چرخاند و همه عوامل تحول و تجدید حیات برای اینکه آنچه را اداره می کند از خویشتن بسازد پیشاپش درون خود اوست (جمیز آلن)

* زمان آن فرا رسیده که بر انون جبران و تلافی به عنوان قانون اصلی زندگی تکیه کنیم(امرسون)

* از دلهای بزرگ پیوسته نیوریی نهان بر می خیزد که بی وقفه رویدادهایی عظیم را به سوی خود می کشاند (امرسون)

* هرگاه آرزویی درست و نیرومند به سراغتان می آید دست خداست که در ذهنتان را می کوبد و می خواهد موهبتی عظیم به شما عطا کند

* آنچه را می توانی یا می اندیشی که می توانی آغاز کن. در جسارت، نبوغو قدرت و سحر و جادو نهفته است (گوته)

* در همه ی جنگها برای پیوستن به پیکار می توان شیوه ی مستقیم را به کار گرفت، اما برای پیروزی راههای غیر مستقیم لازم است (سان تسه)

* کار ، تجلی عشق است(جبران خلیل جبران)

* انسان تنها زمانی می تواند انسان بودن را آغاز کند که لب از ناله و فغانفرو بندد و آنگاه عدالت نهفته یی که زندگیش را منظم می کند بجوید(جمیز آلن)

* شاید وضعتان ناموافق باشد اما اگر آرمان یا هدفی برای خود تعیین کنید و در راه حصول آن بکوشید، این وضع ناموافق نمی تواند مدت زیادی دوام آورد (جمیز آلن)

* من اگر پیامبر بودم، رسالتم شادمانی بود بشارتم آزادی و معجزه ام خنداندن کودکان...
نه از جهنمی می ترساندم و نه به بهشتی وعده میدادم...تنهامی آموختم اندیشیدن را و انسان" بودن را... (چارلي چاپلین)

* تقریبا هر چیزی که وجود دارد در معرض تاویل است؛ زندگی خود چیزی نیست جز ستیزه و جدال ارزش ها و مبارزه برای تاویل اندیشه ها و آرمان ها .(فردریش نیچه)

*من بین دیوانگی و مست فرقی نمی بینم جزاینکه دیوانگی مدت طولانیتری دارد . (سه نه ک)

*هیچ گاه عشق به همدم را پاینده مپندار و از روزی که دل می بندی این نیرو را نیز در خویش بیافرین که اگر تنهایت گذاشت نشکنی و اگر شکستی باز هم نامید نشو چرا که آرام جان دیگری در راه است . ارد بزرگ

*گاه لازم است که انسان دیدگان خود راببندد ، زیرا اغلب خود را به نابینایی زدن نیز نوعی خوشبختی است . (نیوتون)

*نفرت همان خشم و غضب است که روی هم انباشته شده است . (سیسرون)

کسی که فکر نمی کند ، به ندرت دم فرو می بندد . (نیوتن)

هرگز نمی توان با آدمهای کوچک کارهای بزرگ انجام داد. (سیسرون)

برای آنکه عمر طولانی باشد، باید آهسته زندگی کنیم. (سیسرون)

شمشیری علیه مهربانی وجود ندارد. (ضرب المثل ژاپنی)

رضایت وجدان تنها پس از انجام وظیفه است. (اسمایلز)

ارزش اخلاقی ، بسته به تعداد وظایفی است که انسان انجام می دهد. (مترلینگ)

عشق یعنی اراده به توسعه خود با دیگری در جهت ارتقای رشد دومی. اسکات پک

ما دیگران را فقط تا آن قسمت از جاده که خود پیموده‌ایم می‌توانیم هدایت کنیم. (اسکات پک)

کسی داناست که می داند هیچ نمی داند.(ضرب المثل فلسطینی)

سعادت دیگران ، بخشی مهم از خوشبختی ماست. (رنان)

با مردمان نیک معاشرت کن تا خودت هم یکی از آنان به شمار روی.(ژرژ هربرت)

آن زنده که کاری نکند ، مرده به از اوست . (ضرب المثل ایرانی)

با دلسوزی و احترام بیشتری نسبت به دیگران رفتار کنید . (آنتونی رابینز)

-هنگامی که منتظرید دیگران هیجان را به زندگی شما بازگردانند ، برای تولید عشق و شور و نشاط به آنان وابسته می شوید و تماس خود را با منبع عشق درون خود از دست می دهید . (باربارا دی آنجلیس)

با تقوی و خوبی می توان سعادت آفرید.(زنون)

مرور زمان به خودی خود بسیاری از نگرانی ها را ازبین می برد. (دیل کارنگی)

امکانپذیر است که یک میلیون حقیقت را در مغز انباشت ولی هنوز بیسواد بود.(آلک بورن)

عصاره همه مهربانی ها را گرفتند و از آن مادر را ساختند. (کریستوفر مارلو)

انسان در همان لحظه که تصمیم می گیرد آزاد باشد ؛ آزاد است. (ولتر)

مردی که لبخند به صورت ندارد نباید دکان باز کند. (ضرب المثل چینی)

-

وظیفه چیزی است که از دیگران انتظار انجامش را داریم.اسکاروایلد

اندیشه کنید زیرا اندیشه کردن مایه زنده دل بودن مردم است. ناپلئون

تعلل و عقب انداختن کارها، یکی از شایع ترین راههای فرار از رنج است. آنتونی رابینز

هر چه بیشتر عشق بورزید دیگران نیز مجوز آن را خواهند یافت تا عشق بیشتری به شما و نیز دیگران بورزند . (باربارا دی آنجلیس)

از آهسته رفتن نترس ، از بی حرکت ایستادن بترس . مثل چینی

دوست مثل پول ، بدست آوردنش از نگه داشتنش آسان تر است. باتلر

خنده کوتاهترین فاصله بین دو نفر است . (ویکتور هوگو)

دوستان را در خلوت توبیخ کن و در ملاءعام تحسین . (اسکاروایلد)

خود را در حالت تسلط بر حوادث ببینید، بشنوید، و احساس کنید. تا اینکه احساسی از اعتماد بصورت شرطی در شما بوجود آید و یقین کنید که با اعتماد به نفس و قدرت می توانید با هر اتفاقی مقابله کنید. (آنتونی رابینز)

تمامی روابط شما از عشق خواهد درخشید . (باربارا دی آنجلیس)

تکرار مادر مهارت هاست . (دیل کارنگی)

به زبانت اجازه نده قبل از اندیشه ات به راه افتد. (ناپلئون)

تنها موسیقی مرا به شناسائی خداوند راهنمائی کرد. (دوموسویه)

بهترین انسان کسی است که در حق همه نیکی کند . (کنفوسیوس)

وظیفه ای را که از همه به شما نزدیک تر است انجام دهید. (گوته)

حاصل من از فضل فقط این شدکه بر جهل خود دانا شوم. (بقراط)

آن کس که ارده و استقامت دارد، روی شکست نمی بیند(. مترلینگ)

بهترین وسیله برای جلب محبت دیگران ، نیکی در باره آنها ست.(روسو)

کمال هنر در نهان داشتن هنر است . (کینتلین)

رمز موفقیت در ثبات قدم نهفته است .(بنجامین)

برای اینکه بشر بتواند در دنیا خوشبخت زندگی کند باید از قسمتی از توقعات خود بکاهد. (شامفور)

احمق هیچوقت سعادتمند نمی شود. (سیسرون)

از اشتباهات خود و دیگران عبرت بگیر . (بزرگمهر حکیم)

خطاهای دیگران را، چون خطای خویش ، تحمل کن. (فنلن)

*تنها سکوت است که می تواند ما را به معرفت برساند. (رادها کریشنان)

*بزرگترین عیب آن است که از عیب خویش آگاه نباشیم . (کارلایل)

*من بیش از هر چیز ، اعتقاد دارم که آنچه سرنوشت ما را تعیین می کند ، شرایط زندگیمان نیست ، بلکه تصمیمهای ماست.(آنتونی رابینز)

*هر شروع دوباره ، هر رشد و تحول درونی و هر تغییر مسیری که همواره از عشق و نیاز و گرایش درونی آغاز شده باشد به سمت حقیقت ، خوشحالی ، خوشبختی و آزادی بیشتر است . (باربارا دی آنجلیس)

*نزدیک ترین چیزها مرگ و دورترین چیزها آرزوهاست. (سقراط)

-علم و دانش کلیدی است که تمام درها باآن باز می شوند.(آناتول فرانس)

*برای اینکه دانش ملکه شود، تعلیم کافی نیست ، عمل لازم است. (برنادشاو)

*استراحت خوب ، بهتر از غذای خوب است . (ویکتور پوشه)

*دنیا سراسر زیبائی وجمال است و ما کمتر متوجه آن هستیم. (پاسکال)

*هرکس تاریخ بداند ، هم در گذشته زندگی می کند و هم در حال . (آلفرد روزنبرگ)

اگر قرار است برای چیزی زندگی خود را خرج کنیم ، بهتر آن است که آنرا خرج لطافت یک لبخند و یا نوازشی عاشقانه کنیم .(شکسپیر)

*استعداد در فضای آرام رشد میکند و شخصیت در جریان کامل زندگی .(گوته)

*بیش از هر چیز نخست بدان که چه میخواهی .(فوخ)

*بردن ، همه چیز نیست ، اما تلاش برای بردن چرا .(لومباردی)

*ده چیز بر ده گروه خاصه بر دانش پژوهان نکوهیده است : دروغ گفتن به فرمانروا ، سپهبدی که زر بر سپاه خویش نپراگند ، مرد سپاهی که از پیکار بهراسد ، دانشمندی که چون چیزی در نظرش مطبوع افتد دل به هوس سپارد و از گناه نترسد ، پزشکی که خود بیمار و دردمند شود . تنک مایه ای که به دروغ به سرمایه و دارایی خویش نازد ، سفله ای که بر هر کس که چیزی دارد رشک برد ، خردمندی که زود خشم بود ، و به چیز کسان طمع ورزد ، کسی که رهنمایی از نادان امید دارد ، و آنکه کارگاه و یا بنیادی عظیم را به کاهلی سپارد ، و بی خردی که خردجوی نباشد . (بزرگمهر)

*روزنامه شگفت انگیزترین عجایب جهان نوین است . خانواده ای که لااقل یک روزنامه را نخواند و در آن دقیق نشود در قرن نوزدهم زندگی نمی کند . (برودوس)

*دل اهل دانش وقتی شاد می گردد که بردبار بوده و مردم بی شرم را به خویش نزدیک نکند. (بزرگمهر)

*اگر خاموش بنشینی تا دیگران به سخنت آورند ، بهتر از آنست که سخن بگویی و خاموشت کنند.(سقراط)

عادتمند کسی است که به مشکلات و مصائب زندگی لبخند بزند .(شکسپیر)

*از استثنائات است که کسی را بـه خاطر آنچه که هست دوست بدارند . اکثر آدمها چیزی را در دیگران دوست دارند که خود به آنها امانت می دهند : خودشان را ، تفسیر و برداشت خودشان را از او (گوته)

*ماهی و مهمان دو روز اول خوب هستند ، از روز سوم بو می گیرند . (اسپانیولی)

*اگر همه می توانستند از استعدادهای خود درست بهره بگیرند، دنیا همان بهشت موعود می شد که همه می خواهند. (زکریای رازی)

*نهال دوستی واقعی ، آهسته رشد می کند.(ژرژ واشنگتن)

*یک اراده قوی بر هر سد و مانعی هر قدر هم قوی ، حتی بر زمان نیز غلبه می کند. (بالزاک)

*زناشویی عبارتست از سه هفته آشنایی ، سه ماه عاشقی ، سه سال جنگ و سی سال تحمل . (ویلیام تن)

*انسان در همان لحظه که تصمیم میگیرد آزاد باشد آزاد است .(والتر)

*در روز عشاق برای دوستت کارتی بفرست و روی آن بنویس : از طرف کسیکه فکر میکند تو بی نظیری (براون)

*جریان زندگی چیزی جز مبارزه میان عاطفه وعقل نیست . (مارک تواین)

*یکی از بزرگترین خوشبختی ها ، خدمت بیشتر به مردم است . (ارد بزرگ)

*آزادی متعلق به یک نفر نیست ، مال همه است . (اسپنسر)

*هر کس مرتکب اشتباهی شده ، اکتشافی هم نکرده است . (گالیله)

*پاکدامنی و استقامت از تمام پیمانها و سوگند ها محکمتر است .(مادام نکر)

*مرد بزرگ دیر وعده می دهدو زود انجام می دهد. (کنفوسیوس)

*با دیگران آنگونه رفتار کن که میخواهی با تو رفتار شود . (براون)

نیاسائید ، زندگی در گذر است . بروید و دلیری کنید ، پیش از آنکه بمیرید ، چیزی نیرومند و متعالی از خود بجای گذارید ، تا بر زمان غالب شوید . (گوته)

کسیکه پشت الاغ باد به غبغب بیندازد ، چون اسب سوار شود پاک دیوانه خواهد شد . (ارسطاطالیس)

*هیچ چیز در زندگی شیرین تر از این نیست که کسی انسان را دوست بدارد. من در زندگانی خود هر وقت فهمیده ام که مورد محبت کسی هستم, مثل این بوده است که دست خداوند را بر شانه خویش احساس کرده ام .(چارلز مورگان)

*محبت را به هیچ چیز تشبیه نتوان کرد زیرا که هیچ چیز دقیق تر و لطیف تر از محبت نیست.(سمنون محب)

*اگر شخصی باعث رنجش شما می شود، به این دلیل است که خود در اعماق وجود خود رنج می کشد و رنج او لبریز می شود. بنابراین او مستحق مجازات نیست بلکه نیازمند کمک است. این همان پیام او برای شما است. تیک (نات هان)

*خردمندی که بخشنده و دانشور و دادگر و نژاده باشد هرگز بد خو نمی شود . (بزرگمهر)

*لبخند، حتی زمانیکه بر لبان یک مرده می نشیند ، بازهم زیباست . (کریستیان بوبن)

*بیشترین تأثیر افراد خوب زمانی احساس می شود که از میان ما رفته باشند.(امرسون)

*به موقع از جا برخاستن و در دوره جوانی تاهل اختیار کردن، کاری است که هرگز کسی از انجام آن پشیمان‌نخواهد شد. (بوستر)

*نیک بخت ترین مردم کسی است که کردار به سخاوت بیاراید و گفتار به راستی . (بو علی سینا)

*در جستجوی نور باش، نور را می‌یابی. (آرنت)

*صدیق ترین ،بی توقع ترین،مفیدترین و دائمی ترین رفیق برای هر کسی کتاب است. (مارک تواین)

*یکی از راههای خوشبختی این است که نسبت به کوچکترین نعمت ها شکرگزار باشیم . (هرشل)

*اگر در اولین قدم موفقیت نصیب ما می شد سعی و عمل دیگر معنی نداشت . مترلینگ

*موفقیت برای اشخاص کم ظرفیت مقدمه گستاخی است .(ضرب المثل ایتالیایی)

*دستهایی که کمک می کنند مقدس تر از لبهایی هستند که دعا می کنند .(کوروش)

*یک انسان ناسپاس خوشبخت نشان بده . (زیگ زیگلر)

. (ارد بزرگ)

*کسی که می تواند انجام می دهد و کسی که نمی تواند به دیگران یاد می دهد . (جرج برنارد شاو)

*آنچه سبب امنیت روح می شود ایمان است . (گارودی)

*شما همانی هستید که فکر می کنید . (کلمنت استون)

*اگر باور داشته باشی که می توانی , حتما می توانی . (ناپلئون)

*کمی عقل سلیم، اندکی اغماض و قدری خوش خلقی داشته باشید، آن وقت خواهید دید در این دنیا چقدر آسوده و خوشبخت اید. (سامرست موام)

*وقتی جوانتر بودم همه چیز را به خاطر می‌آوردم، حالا می‌خواست اتفاق افتاده باشد یا نه! .(مارک تواین)

*یک انسان خردمند فرصتها و شانس ها را می سازد , نه اینکه در انتظار آنها بنشیند . (فرانسیس بیکن)

*شجاعت داشته باش تا با حقیقت رو به رو شوی .(استون)

*چیزی ساده تر از بزرگی نیست آری ساده بودن همانا بزرگ بودن است.(امرسون)

*به نتیجه رسیدن امور مهم ، اغلب به انجام یافتن یا نیافتن امری به ظاهر کوچک بستگی دارد. (چاردینی)

*آنجا که بیم و هراس سایه افکند شادی را جایی نسیت! . (ارنست اپیکور)

*آنچه هستید شما را بهترمعرفی می کند تا آنچه می گویید . (بزرگمهر)

*معني حيات را درزيبائي و قدرت اراده بايد جستجو كرد. (ماكسيم گوركي)

*راز سعادت در این است که کاری که به تو واگذارشده دوست بداری. (هاکسلی)

*سند پاره میشود، قول پاره نمیشود. (مثل آلمانی)

*مهم نیست که دیگران ما را باور کنند ، مهم آن است که خود خویشتن خویش را باور کنیم . (ارد بزرگ)

*طبیعت درمقابل عهد وپیمان بشری بی اعتناست. (جورج نیکولا)

*درمیان ملکات ذهنی حافظه بیش از همه می شکفد و پیش ا زهمه می میرد. (کولتون)

*من آینده را دوست دارم چون بقیه عمرم را باید در آن بگذرانم . (کترینگ)

*برای آنکه عمر طولانی باشد ، باید آهسته زندگی کنیم . (سیسرون)

*حکیمان مال را از برای آن دارند که محتاج لئیمان نگردند .(ارسطا طالیس)

*تنها علاج عشق ، ازدواج است .(آرت بوخونواله)

به گونه ای زندگی کنید که وقتی فرزندانتان به یاد عدالت ، صداقت و مهربانی می افتند ، شما در نظرشان تداعی شوید . (جکسون براون)

*هرکس باید روزانه یک آواز بشنود ، یک شعر خوب بخواند و در صورت امکان چند کلمه حرف منطقی بزند . (گوته)

*تواضع بیجا آخرین حد تکبر است . (لابرویر)

*هیچکس بدبخت تراز کسی نیست که همیشه خوشبخت است . (هلندی)

*آنها که غائب اند ، کمال مطلوب اند و حاضرین معمولی و پیش و پا افتاده اند . (گوته)

فقط به ندای کودک درون خویش گوش بسپار نه هیچ (کریستیان بوبن)

*سعادت دیگران بخش مهمی از خوشیختی ماست . (رنان)

*با مردمان نیک معاشرت کن تا خودت هم یکی از آنان به شمار روی . (ژرژهربرت)

*روزهای سخت بهایی ست که باید برای سرافرازی پرداخت . (ارد بزرگ)

ک*سی که برای خود احترام قائل است، از گزند دیگران در امان است. او کتی را بر بدن دارد که کسی را یارای پاره کردن آن نیست. (هنری لانگ فلو)

*برای اینکه بزرگ باشی نخست کوچک باش. (ضرب‌المثل هندی)

*برای اینکه پیش روی قاضی نایستی، پشت سر قانون راه برو. (ضرب‌المثل انگلیسی)

*اگر قدرت ندارید که با نیروی خود مشکل ها را در هم بشکنید لااقل مرد باشید که در برابر حوادث بایستید . (حسن صباح)

*غذا را سبک کن تا ازمرض ایمن شوی . (جالینوس حکیم)

*در سرزمین هرز سرشاخه های سبز نمی روید . (حمید مصدق)

*باید دنبال شادی ها گشت ولی غمها خودشان ما را پیدا می کنند . (فردریش نیچه)

*زمین نیز مانند ما در جستجوی خوراک است و از این مردم می‌خورد و می‌آشامد . (ابوالعلاء معری)

*با تقوی و خوبی میتوان سعادت آفرید . (زنون)

*زندگان، مردگانی هستند که در تعطیلات به سر می برند. (موریس مترلینگ)

*تا چهل سالگی که مغزم خوب کار می‌کرد به ریاضیات و پژوهش پرداختم. از چهل تا شصت سالگی که ذهنم ضعیف شده‌بود به فلسفه روی آوردم و در اواخر که به‌کلی کله‌ام کار نمی‌کرد به سیاست! . (برتراند راسل)

*برای شب پیری در روز جوانی چراغی باید تهیه کرد . پلوتارک

*هرگز فرصت گفتن « دوستت دارم » را از دست مده (. براون)

*باید بر فریب حواس خود پیروز شویم . (فردریش نیچه)

*آنکه می تواند ، انجام می دهد،آنکه نمی تواند انتقاد می کند.(برناد شاو)

*مدیری که تنها به سود می اندیشد، مانند تنیس بازی است که به جای توپ ، چشم بر تابلو امتیازها دوخته است. (ایچک آدیزس)

*یک زندگی مطالعه نشده ،ارزش زیستن ندارد .(سقراط)

*کسی که دارای عزمی راسخ است ،جهان را مطابق میل خویش عوض می کند.(گوته)

*بیش از حد لازم مهربان باش . (جکسون بروان)

*چاپلوسی هم گوینده و هم شنونده رافاسد می کند.(دیل کارنگی)

*برای آدم بهانه گیر همیشه بهانه وجود دارد . (ضرب المثل آلمانی)

*دروغ آیین اربابان و بردگان , و حقیقت خدای انسان های آزاد است . (ماکسیم گورکی)

*یک اراده خم نشونده ، بر همه چیز، حتی بر زمان قالب می آید. (شاتو بریان)

*زرتشت به وسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و اساس آئینش را بر آموزشهای اخلاقی نهاد . (رابیندرانات تاگور)

نشاط و خوشدلی ، اعتماد به نفس شما را تقویت و زندگی را دلپذیرتر می سازد و باعث می شود که اطرافیان شما شادی بیشتری را احساس کنند. خوشدلی به معنی خوشخیالی و فرار از مشکلات نیست بلکه نشانه هوش و ذکاوت شماست .(آنتونی رابینز)

شاید مانند کودکی باشیم که در کنار دریا با سنگ ریزه ها و صدفهای زیبا بازی می کند اما غافل ار آنیم که دریایی بس بزرگ و اقیانوسی بی کران در مقابل دیدگانمان وجود دارد که در اعماق آن اسرار عظیم و شگفت انگیز نهفته است . (نیوتن)

*دوستی برای خود برگزین که به گاه سختی و درماندگی مددکارت باشد.(بزرگمهر)

*وقتی ارتباط عاشقانه ات به انتها میرسد ، فقط به سادگی بگو«همه اش تقصیر من بود . (جکسون براون)

*اگر به مهمانی گرگ می روید ، سگ خود را به همراه ببرید . (گوته)

*وقتی نانوا نان را با دقت و وسواس می پزد و به دست مشتری میدهد ، خدا با او در کنار تنور ایستاده است . (کریستیان بوبن)